

جوزف علاقه*

احسان رازانی**

چکیده

جنبش حزب الله لبنان یکی از مشهورترین حرکت‌های اسلام‌گرایانه و مبارزه جویانه در جهان اسلام محسوب می‌شود که اقدامات آن علیه نیروهای اسرائیلی و غربی آثار مهمی را در جامعه لبنان و نیز منطقه خاورمیانه برجای گذاشته است. در مقاله حاضر، موضوع مهم دیدگاه حزب الله درباره تروریسم و حوادث یازدهم سپتامبر مورد بحث قرار گرفته و نویسنده به تفصیل نشان می‌دهد که چگونه حزب الله - به رغم تبلیغات منفی رسانه‌های غربی - توانسته است همچنان از حمایت مردم لبنان و منطقه برخوردار باشد. وی با تفکیک عملیات‌های انتحاری و شهادت طلبانه، این نکته را یادآور می‌شود که جنبش یاد شده تحت تأثیر تحولات مهم سالهای اخیر در هر سه سطح داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی، دگرگونی‌هایی را تجربه کرده است؛ در نتیجه شیوه عمل حزب الله در این سالها تغییر کرده و موجب افزایش مصونیت و مشروعیت آن شده است.

کلید واژه‌ها: حزب الله لبنان، سیاست خارجی آمریکا، کنفرانس سران عرب، تروریسم، حوادث ۱۱ سپتامبر، رادیکالیسم اسلامی

* دانشجوی دکتری مؤسسه بین‌المللی مطالعات اسلام در دنیای معاصر (لیدن - هلند).

Joseph Alagha, "Hizbullah, Terrorism and September 11," January 2003.

با سپاس از نویسنده که مقاله را برای درج در فصلنامه مطالعات خاورمیانه ارسال کرده است.

** کارشناس ارشد علوم سیاسی

فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال یازدهم، شماره ۲، تابستان ۱۳۸۳، ص ۹۷-۱۳۲.

«تروریسم بمب اتمی فقر است»، ژان پل سارتر، ۱۹۷۴^۱

«آغازی در بهشت»^۲: مادر شهید

مقدمه

در روز یکشنبه آفتابی ۹ می ۱۹۹۹ نگارنده به همراه نین جر و ویک تافت، برای انجام مصاحبه به منزل محقر مادر یکی از شهدای حزب الله در حومه بیروت رفتیم.^۳ دو دانشجوی دانمارکی که با من به خانه این مادر شهید آمده بودند، وقتی متوجه شدند که می بایست به جای تسلیت به وی تبریک بگویند، دچار یک «شوک فرهنگی» شدند. این مسئله برای من - به عنوان یکی از اعضای فرهنگ لبنانی - قابل درک بود، اما دانمارکی ها در این باره کاملاً مبهوت به نظر می رسیدند؛ آخر چگونه می توان به مادری که تنها پسرش را از دست داده تبریک گفت؟ چطور تبریک به جای تسلیت می نشیند؟ چگونه یک مادر با عاطفه و مهربان تنها پسرش را با طیب خاطر به دست مرگ می سپارد؟ اینها برای یک مادر بی سواد سؤالهای سختی بود، اما من فکر می کنم که وی توانست به آنها جوابی ساده و قانع کننده بدهد؛ او گفت: «دخترانم! اگر ماری شما را بگزد و سم وارد جریان خونتان شود، آیا می گذارید که آن سم همه جا برود، به قلبتان برسد و شما را از پا درآورد یا آنکه می کوشید آن را از بدنتان بیرون بکشید؟» سپس مثال دیگری زد و پرسید: «اگر کسی منوجه وجود یک غده سرطانی در بدن خود شود اما بلافاصله برای از بین بردن آن اقدام نکند، آیا آن غده کار وی را تمام نخواهد کرد؟» این مادر شهید عکسهایی از فرزندش به ما نشان داد؛ کاملاً خونسرد و بی آنکه حتی قطره ای اشک بریزد. آنگاه اظهار کرد: «عزت مقابل خفت است؛ مرگ بر خفت!». به نظر من او یک زن استثنایی بود که سخنانش را تا آنجا که امکان داشت صریح و روشن ادا کرده بود.

آنچه که دانمارکی ها نمی توانستند به درستی تجزیه و تحلیل کنند، این بود که شهید به عنوان انسانی فداکار، نستوه و حامل بزرگ ترین رسالتها و به عنوان نماد افتخار و سربلندی جان خود را در راه میهنش نثار می کند و در این مسیر می کوشد تعداد بیشتری از دشمنانش را به خاک افکند.^۴ این بزرگ ترین افتخاری است که می تواند نصیب یک مادر شود. سید حسن نصرالله - دبیر کل حزب الله - یک بار وقتی که با پدر شهیدی دست می داد، اظهار تأسف کرد.

این تأسف برآمده از شرمساری نبود، بلکه به این خاطر بود که او یا خانواده اش تا آن هنگام به وجود شهیدی مفتخر نشده بودند. البته بعدها این افتخار با شهادت هادی، پسر ۱۹ ساله سید حسن نصرالله، برای وی و خانواده اش به دست آمد. با این حال با شهادت او و بسیاری دیگر آرمان نخواهد مرد، لبنان نجات خواهد یافت و حزب الله به پیروزی خواهد رسید: «همانا که حزب خداوند پیروز است» (قرآن کریم؛ سوره انعام، آیه ۵۶).

من قصد دارم که با این مقاله پا در کفش حزب الله بگذارم و خطابه ها، دیدگاهها و استدلالهای این گروه را درباره تروریسم و واقعه ۱۱ سپتامبر تشریح نمایم. سپس به تبیین برخی پاسخها و مباحث مرتبط با موضوعات مذکور خواهم پرداخت. من می خواهم با معرفی نقطه نظرات حزب الله کلیه قضاوتها و نتیجه گیری ها را به عهده مخاطب بگذارم. این مقاله به ۵ بخش تقسیم می شود: ابتدا به برخی تعاریف که از مقوله تروریسم ارایه شده، پرداخته می شود. در بخش بعدی ارتباط تروریسم با تحولات لبنان مورد بررسی قرار می گیرد و این نکته تشریح می شود که چگونه حزب الله پس از عقب نشینی اسرائیل یک پارچه شد، همان طور که پس از واقعه ۱۱ سپتامبر بر میزان یک پارچگی این حزب افزوده شد. در بخش سوم به درگیریهای منطقه ای حزب الله و چگونگی راسخ تر شدن این حزب در حمایت از انتفاضه مردم فلسطین اشاره می شود، به این معنا که نتایج قطعنامه های اتحادیه عرب و تعاملات ایران و حزب الله مد نظر قرار می گیرد، و بالاخره پنجمین و آخرین بخش این نوشتار نیز به مسایل جهانی و به طور خاص به واکنش حزب الله به واقعه ۱۱ سپتامبر می پردازد.^۵ همان طور که گفته شد، بحث را با ارایه برخی از تعاریف تروریسم آغاز می کنم و اتهام تروریسم را که از سوی غرب متوجه حزب الله بوده است، مورد بررسی قرار می دهم. سپس به منازعات منطقه ای، موضع آمریکا نسبت به لبنان پس از ۱۱ سپتامبر و واکنش لبنان می پردازم. من معتقدم به رغم سخنان نخبگان حزب الله مبنی بر عدم تغییر آیین این حزب پس از ۱۱ سپتامبر، حزب الله از حمایت آشکار از انتفاضه تغییر موضع داده و می کوشد فلسطینیان را از راههای مختلفی مورد پشتیبانی لجستیکی خود قرار دهد. من تصدیق می کنم که اتحاد داخلی حزب الله نسبت به گذشته قوت بیشتری یافته است و این حزب - با اقتباس از گفتمان

مسیحی - سیاست درهای باز را الگوی حرکت خود قرار داده است.^۶ این تغییر رویکرد به حزب الله مصونیت و مشروعیت بیشتری می بخشد و دستش را برای مقابله بازتر می گذارد. با توجه به این مسایل می توان فهمید که چرا در میان لبنانی ها - قطع نظر از هر فرقه ای که دارند - یک اجماع ملی درباره حزب الله وجود دارد؛ همه لبنانی ها حزب الله را یک [جنبش] مقاومت لبنانی می دانند نه یک سازمان تروریستی.^۷

۱. چند تعریف از تروریسم

از آنجا که تعریف تروریسم شالوده فکری و نظری بحث را تشکیل می دهد، ارایه برخی از تعاریف تروریسم می تواند برای خواننده در تشخیص تروریست بودن یا نبودن حزب الله راهگشا باشد. به اعتقاد گرهارد فون گلان، «مشکل اصلی در ارتباط با آنچه که اغلب تروریسم خوانده می شود، نسبی بودن این مفهوم است؛ ممکن است عملی در نظر یکی «جنایت» به حساب آید، در حالی که از نگاه دیگری همان عمل اقدام شجاعانه یک رزمنده آزادی محسوب شود (تقابل دیدگاههای غربی ها و هواداران جنبشهای اسلامی و حزب الله). بنابراین، نمی توان درباره تعداد حملات تروریستی در طول یک سال فرضی اظهار نظر کرد؛ چون در اینکه یک اقدام تروریستی در واقع چیست، اختلاف نظر وجود دارد.» وی می افزاید: «تروریسم شکل پیچیده ای از خشونت سیاسی است که تصادفی و بدون هدف نمی باشد. تروریسم راهبرد و ابزار آن کسانی است که ارزشها و هنجارهای جوامع متمدن را در همه جا رد می کنند.» تعاریف دیگری هم از تروریسم وجود دارد؛ از جمله، «تروریسم هر نوع اقدام خشونت آمیزی است که توسط یک تشکیلات غیردولتی برای نیل به مقاصد سیاسی به اجرا در می آید» (مرکز مطالعات راهبردی یافه، دانشگاه تل آویو)، «تروریسم استفاده نامشروع از زور یا تهدید به توسل به خشونت توسط یک سازمان افراط گرا علیه افراد و دارایی هایشان است. هدف تروریستها وادار کردن دولتها و جوامع به پیروی از خواستههای سیاسی و ایدئولوژیک شان می باشد» (وزارت دفاع آمریکا، ۱۹۸۳)، «خشونت آگاهانه و با انگیزه سیاسی که توسط گروههای فرو ملی یا عوامل پنهان دولتی علیه اهداف غیر نظامی اعمال می شود»

(وزارت دفاع آمریکا، ۱۹۸۴)، «تروریسم استفاده غیرقانونی از زور یا تهدید به توسل به خشونت علیه افراد یا دارایی هایشان است که به طور عمد به اهداف سیاسی و اجتماعی معطوف می باشد. اغلب هدف اقدام تروریستی تهدید یا وادار کردن افراد، گروهها یا دولتها به تغییر رفتار یا سیاستهایشان است» (گروه ضربت برای نبرد با تروریسم - معاون رییس جمهور آمریکا، ۱۹۸۶).^۸

راست و استار استدلال می کنند که «جنگ چریکی و تروریسم اشکال جدید خشونت بین المللی هستند». آنان پس از تفکیک دو مقوله «تروریسم مخالفان سیاسی» و «تروریسم دولتی» اظهار می کنند که «در تروریسم نوع اول هدف اصلی نابودی قربانیان نیست، بلکه پیامدهای عاطفی و روانی اقدام تروریستی بر اجتماع و دولتها مورد نظر می باشد». تروریستها با اقدامات خود دو مورد از اصولی ترین قواعد جنگ را زیر پا می گذارند: یکی اصل مصونیت غیرنظامیان و دیگری اصل ممنوعیت استفاده بی رویه از زور. آنان تروریسم را به «استفاده سازمان یافته از خشونت جهت نیل به اهداف سیاسی» تعبیر می نمایند. راست و استار تروریسم را «سلسله اقداماتی رعب انگیز» می دانند که «تغییر نگرش و رفتار مردم نسبت به حکومتها» را هدف خود قرار می دهد.^۹ ویوتی و کاپی معتقدند که «تروریسم خشونت است با انگیزه سیاسی که علیه غیرنظامیان اعمال می شود و در اجتماع قربانی ترس ایجاد می نماید. تروریسم این تصور را القا می کند که جهان را هرج و مرج فرا گرفته و نظم و قدرت بین المللی در حال فروپاشی است. مقابله با تروریسم نیازمند صبر و بردباری تدوین و اجرای یک راهبرد [جامع] و مشارکت بین المللی است.»^{۱۰} اندیشمندانی که عقایدشان ذکر شد، تروریسم را سلاح ضعیف می دانند،^{۱۱} اما من معتقدم که آنان آن طور که باید و شاید به «محرومیت نسبی» توجه نکرده اند. این محرومیت که اغلب با از دست دادن عزت و هویت توأم می شود، یکی از اصلی ترین عوامل پیدایش تروریسم است.

با اینکه هر دو طرف (حزب الله و آمریکا) حملات ۱۱ سپتامبر را حملاتی تروریستی خوانده اند، نقطه عزیمت ما در بحث باید تفکیک دیدگاههای غربی ها و جنبشهای اسلامی و حزب الله باشد؛ تمایز قابل شدن میان آنچه که غربی ها به آن عملیات انتحاری و تروریسم

می‌گویند^{۱۲} و حزب الله و پیروان جنبشهای اسلامی از آن تحت عنوان عملیات شهادت طلبانه و مقاومت مشروع یاد می‌کنند.^{۱۳} اینجاست که وقتی پای تعریف تروریسم به میان می‌آید، هر دو طرف در وضعیت دشواری گرفتار می‌شوند که امیدی به رهایی از آن نیست.^{۱۴} در این رابطه نعیم قاسم، معاون دبیرکل حزب الله، میان عملیات انتحاری و عملیات شهادت طلبانه تمایز قایل می‌شود. قاسم پدران و مادران را به تقویت روحیه جهاد، شهادت و مرگ در راه خدا در فرزندانشان تشویق می‌کند و می‌گوید:

«منطق شهادت بر اساس یک باور مذهبی و ایمان به جهان پس از مرگ استوار شده است؛ جهانی که در آن مردم آسوده و شادکام خواهند بود و تمام آرزوهایشان در آنجا برآورده خواهد شد. همچنین در آن دنیا «امت» از ثمراتی که شهادت برایش به بار آورده بهره‌مند خواهند شد. شهادت در راه دفاع و آزادسازی سرزمین غصب شده، تجلی مفهوم اطاعت از خداست که به حیات جاودان می‌انجامد.^{۱۵} شهادت حرکتی داوطلبانه و از روی میل است که از لحاظ فکری و نظری دارای پایه‌هایی مذهبی، روان‌شناختی و فرهنگی می‌باشد. شهادت بر مفهوم قرآنی «ایثار» استوار شده است.^{۱۶} شهادت برآمده از اندیشه ترجیح آخرت بر دنیا و مقدم بودن امت بر فرد است. شهادت یک دریچه اطمینان دینی است. اگر وارد آوردن خسارات، صدمات و تلفات سنگین یا پیروزی بر دشمن جز با شهادت میسر نباشد، آن‌گاه این عمل به صورت عملی مشروع مورد استقبال مذهب قرار می‌گیرد.»

اما خودکشی ناشی از ناامیدی، سرخوردگی و یأس از زندگی است که معمولاً در بی‌ایمانانی صورت می‌گیرد که به طور مثال با مشکلات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی مواجه شده‌اند. در حالی که یک مؤمن به خواست خدا تن می‌دهد و می‌داند که استقامتش پاداشی در پی خواهد داشت. اما کسی که به خودکشی دست می‌زند به جهنم می‌رود؛ چرا که آدمی مجاز نیست زندگی را هر طور که بخواهد از سر خود باز کند. این توضیح می‌دهد که چرا درک و قبول شهادت تابع کنوانسیونهای بین‌المللی یا سازش با دشمن یا سیاستهای مستکبرین قرار نمی‌گیرد. این کاملاً طبیعی است که برخی از طریق تحریف و با تعبیر تحقیرآمیز و موهن به مقابله سازمان یافته با شهادت بپردازند؛ چرا که شهادت سلاحی عاقلانه است که نمی‌تواند

تحت کنترل آنها قرار گیرد. به همین خاطر است که غرب بیهوده می‌کوشد با اعراب و تهدید در برابر شهدایی قرار گیرد که در این دنیا زندگی می‌کنند اما به آن تعلق ندارند.^{۱۷}

قاسم می‌افزاید: «شهادت به حزب الله قدرتی خارق العاده و منحصر به فرد می‌بخشد که انگیزه این حزب را برای دستیابی به پیروزی قوی‌تر می‌سازد. به خصوص وقتی که این قدرت به سمت دشمن هدایت شود.»^{۱۸} به این لحاظ است که نصر الله بارها و در موقعیتهای گوناگون تکرار کرده است: «نتیجه شهادت همواره پیروزی است.»

۲. اتهام تروریسم

با توجه به آنچه گفتیم جا دارد یاد آوری کنیم که جهاد حزب الله در خلال مقاومت مشروع و عملیات شهادت طلبانه علیه نیروهای اشغالگر اسرائیلی در سرزمینهای جنوب لبنان تحقق یافت. جنبش مقاومت اسلامی حزب الله با وارد ساختن تلفات سنگین به اسرائیل در بیرون راندن نیروهای دفاعی این رژیم از جنوب لبنان در ۲۵ می ۲۰۰۰ - پس از ۲۲ سال اشغال - مؤثر بود.^{۱۹} هینه بوش می‌گوید: «تمام اعراب در شادمانی لبنانی‌ها به خاطر عقب‌نشینی ارتش اسرائیل از جنوب لبنان - که تحت فشارهای حزب الله محقق گردید - سهیم بودند.»^{۲۰} پس از عقب‌نشینی اسرائیل، جنبش مقاومت در مزارع شبعا که هنوز هم تحت اشغال نیروهای اسرائیل است، متمرکز گردید.

پس این ادعا که حزب الله یک سازمان تروریستی است - همان طور که اغلب رسانه‌های غربی و برخی دولت‌ها می‌گویند - با توجه به آنچه واقعاً در لبنان جریان دارد، مردود است.^{۲۱} نصرالله می‌گوید که «آمریکا به حزب الله انگ تروریسم می‌زند؛ چه پنهانی و چه آشکارا.»^{۲۲} با این حال حزب الله این اتهام را از ابعاد گوناگون رد می‌کند. نصرالله می‌افزاید که «سیاست «چماق و هویج» نیز مثل سایر سیاستهایی که آمریکا برای محدود کردن فعالیتهای حزب الله به کار گرفته، بی‌فایده بوده است.»^{۲۳} به عقیده من اگر حزب الله یک سازمان تروریستی است، پس به ناچار گروه پارلمانی دوازده نفره حزب الله هم که به «میشاق با مقاومت» موسوم است و مسیحیان را نیز در خود جای داده است، می‌بایست تروریست باشد.

لازم به ذکر است که برخی از اندیشمندان غربی نظر خود را درباره حزب الله تغییر داده و دیگر آن را یک سازمان تروریستی به حساب نمی آورند و نسبت به هماهنگی حزب الله با فضای اجتماعی لبنان اهمیت بیشتری قایل می شوند. مارتین کرامر در تألیفات اولیه خود با تکیه بر نظریه جهاد، حزب الله را نوعی تروریسم سازمان یافته قلمداد می نمود،^{۲۴} اما هنگامی که پذیرفت حزب الله برخلاف برخی سازمانها درگیر حملات تروریستی در سطح بین المللی علیه اهداف آمریکایی و اسرائیلی نیست و درگیری خود را به اقدامات مشروع در جهت مقاومت و آزاد سازی جنوب لبنان محدود ساخته است، تغییر عقیده داد.^{۲۵}

سید ابراهیم الموسوی استدلال می کند که «اسرائیل یک دولت تروریستی است، نه جنبش مقاومت حزب الله.» او می افزاید: «از سال ۱۹۴۸ تا پیدایش سازمان آزادی بخش فلسطین از خاک لبنان هیچ حمله ای علیه اسرائیل صورت نگرفت، اما [در آن تاریخ] اسرائیل بیش از یک صد غیر نظامی را به قتل رساند و شمار بسیاری را نیز مجروح ساخت. به علاوه در سال ۱۹۶۸ کماندوهای اسرائیلی ۱۳ هواپیمای مسافربری را در فرودگاه بین المللی بیروت منهدم کردند. این اقدام به تلافی حملات آتن صورت گرفت؛ حملاتی که بنا به ادعای اسرائیل به وسیله رزمندگان فلسطینی تعلیم دیده توسط لبنانی ها به انجام رسیده بود.» ریچارد نورتون با ذکر این نکته که از اواخر دهه ۱۹۶۰ صدها هزار لبنانی از خانه های خود در جنوب آواره گشته اند،^{۲۶} می نویسد: «از سال ۱۹۹۲، ۱۴ غیر نظامی اسرائیلی در اثر حملات مستقیم یا غیر مستقیم حزب الله به قتل رسیده اند، در حالی که شمار تلفات غیر نظامی لبنانی و فلسطینی بیش از ۵۰۰ تن بوده است.»^{۲۷} تنها در آوریل ۱۹۹۶ صدها هزار شهروند لبنانی به خاطر بمبارانهای مداوم اسرائیل به شمال کشورشان رانده شدند. حملات ارتش اسرائیل به نیروگاههای لبنان در سالهای ۱۹۹۶، ۱۹۹۹ و ۲۰۰۰، بخش عمده ای از لبنان را در خاموشی فرو برد و خساراتی بالغ بر ۳۰۰ میلیون دلار به این کشور وارد آورد.^{۲۸} تصویری که در ابتدا رسانه های غربی از حزب الله ارایه می کردند، عبارت بود از «مردانی میان سال باریشهای بلند، قمه هایی در دست و تشنه به قتل و ترور. این تصویر غلوآمیز [بعدها] به صورتهای دیگری تکمیل گردید؛ مشتی تروریست متعصب که خود را با شراب، قمار و بازیهای

تفریحی سرگرم می سازند.^{۲۹} نورتون ضمن آنکه می کوشد این تصویر تحریف آمیز را در هم بشکند، معتقد است که «این دیدگاه دیربای اسرائیل و آمریکا نسبت به حزب الله به عنوان یک دشمن همیشگی و یک سازمان تروریستی تغییر کرده است. ورود تدریجی این حزب به عرصه سیاسی در سال ۱۹۹۲ و گرایش آن به اعضای طبقه متوسط اقلیت شیعه، هواداران حزب الله را به ملی گراهای لبنانی بدل کرده است.»^{۳۰} در این رابطه ویوتی و کاپی می نویسند: «اگرچه سازمانهایی نظیر حزب الله در لبنان و حماس در کرانه باختری لحنی اسلامی دارند، اما محرک این جنبشها احساسات ملی گرایانه است.»^{۳۱}

هینه بوش با تأکید بیشتری معتقد است که «جنبشهای اسلامی رادیکالی چون حماس و حزب الله بیشتر از آنکه حامی اصول مذهبی باشند، مظهر مقاومت ملی اعراب در برابر اسرائیل هستند.»^{۳۲} نورتون می گوید: «نیروهای حزب الله به هنگام پس گرفتن اراضی اشغالی جنوب لبنان از ارتش اسرائیل نظم و انسجام تحسین برانگیزی را به نمایش گذاشتند.»^{۳۳} در واقع نصر الله در بیاناتی که باهدف فرونشاندن هرگونه تنش احتمالی در جنوب پس از عقب نشینی اسرائیلی ها ایراد گردید، گفت: «کسانی که در اثر اقدامات ارتش جنوب لبنان (SLA) آزار یا خسارتی دیده اند، مدارک و پرونده های حقوقی مستقلی به منظور احقاق حق خود فراهم نموده اند.» بنابراین، حزب الله به جای کینه توزی و انتقام به راه و روشهای شایسته متوسل شده است. فضل الله نیز می گوید: «حزب الله هر چه در توان دارد انجام می دهد تا جنایتکاران جنگی در برابر محاکم کیفری لبنان قرار گیرند و مجازات شوند.»^{۳۵} بشار اسد، رئیس جمهور سوریه، در همین زمینه می گوید: «من معتقدم با برطرف شدن عاملی که به پیدایش نهضت مقاومت منجر شده بود، اعضای حزب الله به زندگی عادی برخواهند گشت و برای خدمت به میهنشان پس از دستیابی به این پیروزی گرانبهاراهاهی دیگری برخواهند گزید.»^{۳۶} نورتون استدلال می کند که «رزمندگان حزب الله به طور کلی در جامعه لبنانی ادغام شده اند، آنان پیوندهای خانوادگی دارند، از شغل، مسکن و حمایت اجتماعی برخوردارند و امیدها و آرمانهایی برای لبنان دارند.»^{۳۷}

ویلیام برنز، معاون وزارت خارجه آمریکا در امور شرق نزدیک، طی دیدار با رئیس جمهور

لبنان از تلاش‌های دولت لبنان در «جنگ با ترور» قدردانی کرده و اعتراف نموده بود: «حزب الله یک حزب سیاسی با پایگاه قدرتمند سیاسی و اجتماعی است، ولی ما [آمریکایی‌ها] نسبت به فعالیتهای تروریستی این حزب نگران هستیم که حل این مسئله به یک گفتگوی آرام و عمیق نیازمند است.»^{۳۸} به رغم ترکیب حزب الله در بافتهای حیات سیاسی و اجتماعی لبنان، وزارت امور خارجه آمریکا در ۲۱ می ۲۰۰۲ در گزارش سالانه خود تحت عنوان «مظاهر تروریسم بین‌المللی» حزب الله را متهم کرد که برای نیل به اهدافش به گسترش تروریسم کمک می‌کند. در این گزارش ادعا شده بود که «ایران بیشترین تأثیر را در پیشرفت تروریسم دارد؛ چرا که برای حزب الله و گروههای مبارز فلسطینی پول، سلاح و تدارکات فراهم می‌کند.»^{۳۹} اگرچه حزب الله روز بعد در پاسخ به اتهامات آمریکا اعلامیه‌ای سیاسی صادر کرد، اما نصرالله تنها دو روز وقت می‌خواست تا در سخنرانی خود که در مراسم گرامیداشت دومین سالگرد عقب‌نشینی اسرائیل و در حضور دختر امام خمینی (ره) ایراد می‌گردید، نسبت به اتهامات آمریکا به تندی واکنش نشان دهد. در پاسخ به ادعای آمریکا در ارتباط با وجود ملاقاتهایی میان سران القاعده، حماس و حزب الله، نصرالله اظهار کرد که «چنین ملاقاتهایی هرگز وجود نداشته است» و ادامه داد که وی هیچ لزومی به انکار این اتهامات بی‌اساس و ساده لوحانه نمی‌بیند. آمریکا همچنین ادعا کرده بود که تهدید حزب الله علیه امنیت ملی ایالات متحده قوی‌تر از خطر القاعده است. نصرالله این ادعا را به تمسخر گرفت و پیش‌بینی کرد: «احتمالاً آمریکایی‌ها بعداً حزب الله را به در اختیار داشتن تسلیحات کشتار جمعی متهم خواهد کرد.» او افزود: «دولت آمریکا از هر فرصتی برای مخدوش کردن چهره حزب الله استفاده می‌کند. قاچاق مواد مخدر، پولشویی و اتهامات بی‌معنی از این قبیل، اما همه می‌دانند که [دامان] حزب الله پاک‌تر و منزه‌تر از این حرفهاست.»

طبق اظهارات نصرالله، واقع‌امری است که آمریکایی‌ها در صدد تخریب وجهه حزب الله و تحریف واقعیتها هستند تا با هدف قرار دادن جنبشهای مقاومت در منطقه منافع امنیتی اسرائیل را تأمین نمایند. نصرالله گفت: «اگر شکست دادن دشمن [اسرائیل] در لبنان خلاف است و اگر همراهی با فلسطینیان به موجب نظم نوین جهانی جرمی سزاوار تنبیه به

حساب می آید، پس ما [حزب الله] به محاکمه شدن به خاطر این جرم افتخار می کنیم و حاضریم بهای آن را پردازیم. ما هرگز شکست نمی خوریم و تسلیم نخواهیم شد. ما از همان آغاز آرزو داشته ایم در راه کربلا به شهادت برسیم، ولی بر اسرائیلی ها ظفر یافته ایم. بیشترین کاری که آمریکایی ها می توانند با ما بکنند چیست؟ ما را بکشند؟ عزت نقطه مقابل ذلت است؛ مرگ بر ذلت! اگر در ازای زنده ماندن آنها از ما می خواهند در برابر کاندولیزا رایس، رامسفلد، دیک چنی و این جرج بوش ابله دیوانه به خاک بیفتیم،^{۴۱} خوب معلوم است که ما مرگ را هزار بار بیشتر بر چنین زندگی ترجیح می دهیم. ولی چه کسی گفته که مرگ در انتظار ماست؟ هلاکت در انتظار آنهاست؛ چرا که ما در سرزمینمان هستیم و می دانیم که با چه کسی چگونه بجنگیم. [از این رو] من نمی توانم به شما قول بدهم که در جنگ با دشمن [حتماً] شهادت نصیب ما شود، اما می توانم با اطمینان به شما قول دهم که در هر نبردی پیروزی با ما خواهد بود و ما برای این پیروزی آماده ایم.^{۴۲} با توجه به آنچه گفته شد دیگر تشخیص واکنش حزب الله نسبت به چنین اتهاماتی از خلال گفتار و کردار ضد سلطه آن مشکل نیست: مقابله بیشتر با «شیطان بزرگ» (آمریکا) و نماینده منطقه ای اش «شیطان کوچک» (اسرائیل).

۳. رویارویی منطقه ای: حمایت از فلسطینیان

من فکر می کنم حزب الله در مورد مسایل منطقه ای به ویژه تقویت انتفاضه بیشتر و بیشتر رادیکال شد و این امر در به کارگیری تعابیر سرسختانه علیه آمریکا - پیش از قرارداد طائف - ظاهر گردید؛ تعابیری مثل «شیطان بزرگ» و «ام الفساد».^{۴۳} اعتقاد دارم که موضع حزب الله در برابر اسرائیل تغییری نکرد، بلکه در رابطه با آن اوصافی بسیار تند وضع شد. طبق سخنان امام خمینی (ره) اسرائیل همچنان رژیم غاصب و رژیم صهیونیستی باقی ماند؛ غده ای سرطانی^{۴۴} در منطقه که باید به هر قیمتی از بیخ و بن برکنده شود؛ یک شر مطلق.^{۴۵}

در ایدئولوژی سیاسی حزب الله میان یهودی و صهیونیست تفاوت قایل شده است؛ به عنوان نمونه، فینکل اشتاین - که یک یهودی آمریکایی ضد صهیونیست است - در دسامبر ۲۰۰۱ از لبنان دیدار کرد.^{۴۷} به رغم سیاست دولت لبنان در ممنوعیت ورود یهودیان و

کالاهایشان، به او ویزای ورود به خاک لبنان داده شد. همچنین برخلاف عرف معمول حزب الله در نشستن با یک آمریکایی یا یک یهودی بر سر یک میز، کادر حزب الله در جلسات سخنرانی وی حاضر شدند؛ شاید برای اینکه ثابت کنند آنان با «یهودیانی که حقیقت را می‌گویند» دشمنی ندارند و در برابر چنین یهودیانی نه تنها بردباری به خرج می‌دهند، بلکه قدردان نیز می‌باشند. این طرز برخورد ناشی از این مسئله است که حزب الله به لحاظ ایدئولوژیک پذیرفته است که «تعداد کمی از یهودیان غیر صهیونیست می‌باشند.» حزب الله میان یهودیانی صهیونیست و یهودیان عادی تمایز قایل می‌شود. یهودیان عادی آن دسته از یهودیانی هستند که در جوامع خودشان ادغام می‌شوند و یهودیتشان عادی از انگیزه‌های سیاسی یا ملی‌گرایی است. حزب الله عقیده دارد که امثال فینکل اشتاین و ماکسیم رودینسون^{۴۹} را می‌بایست در زمره چنین یهودیانی به حساب آورد. در این زمینه من با نظر سعد غریب که تفکیک یهودیت و صهیونیسم را تفکیکی «صرفاً آکادمیک»^{۵۰} می‌داند، موافق نیستم. من می‌گویم همان طور که از مطالب فوق‌الذکر هم بر می‌آید، برای این تفکیک ماهیتی عملی وجود دارد. با این حال، به عقیده حزب الله در اسرائیل این تفکیک اعتباری ندارد؛ چون تمامی شهروندان، صهیونیست به حساب می‌آیند.^{۵۱}

به علاوه، طبق نظر قاسم «جامعه اسرائیل یک جامعه نظامی است.»^{۵۲} همچنین حزب الله در اسرائیل میان یک فرد غیرنظامی با یک نظامی، یک زن، یک کودک و یک سالخورده فرقی نمی‌گذارد. نصرالله در این باره قاطعانه می‌گوید: «در اسرائیل غیرنظامی وجود ندارد، همه آنها غاصب، متجاوز و اشغالگر این سرزمین هستند. آنها همگی شریک جرم و کشتار [مردم] می‌باشند. همه شان صهیونیست‌اند و باید کشته شوند.»^{۵۳} این به روشنی مغایر اصول اسلامی و انسانی است که براساس آن غیرنظامیان باید بی‌طرف محسوب شوند، ولی حزب الله این امر را این گونه توجیه می‌کند که «کاری که آنها انجام می‌دهند کشتن شهروندانی بی‌گناه نیست، بلکه از بین بردن صهیونیست‌هایی خشن و افراطی است.»^{۵۴} نصرالله می‌افزاید که «کشتن آنها (صهیونیست‌ها) یک واجب شرعی است و هر کس در این مسیر گام بردارد [و کشته شود] شهید به حساب می‌آید.»

اما حزب الله به رغم این لفاظی های تند خود دست به چنین حملاتی نزده است، بلکه تاکنون عملیات شهادت طلبانه ای را که گروه های فلسطینی نظیر حماس و جهاد اسلامی انجام داده اند، توجیه کرده است.^{۵۵} نصرالله تصریح می کند: «کسانی که ضیفی، وزیر جهانگردی اسرائیل را کشتند، شریف ترین افراد امت هستند. جنگ برضد صهیونیستها در لبنان و فلسطین تجسم وحدت امت است.»^{۵۶} وقتی هم که از سید محمد خاتمی، رئیس جمهور ایران، خواسته شد درباره تصمیم حکومت [خودگردان] فلسطین در تروریستی دانستن کلیه عملیاتی که جنبش مقاومت فلسطین به انجام می رساند نظرش را بگوید، اظهار کرد: «به طور کلی ما از اقدامات خشونت آمیز حمایت نمی کنیم، به خصوص اگر این اقدامات علیه غیر نظامیان انجام گیرد. با این حال، وقتی که ما وضعیت را بررسی می کنیم می بینیم که یک طرف (اسرائیل) علیه طرف دیگر (فلسطینیان) به اقدامات جنایت کارانه مبادرت می ورزد. پس نمی توانیم از طرف اخیر بخواهیم از حق مسلم دفاع از خود دست بکشد.»^{۵۷}

لازم به ذکر است که امام خمینی (ره) عملیات شهادت طلبانه را مورد تأیید قرار می داد و معتقد بود که آنان [شهادت طلبان] بالاترین درجه فداکاری به خاطر دین را مبذول می دارند.^{۵۸} امام خمینی (ره) گفت: «رهبر ما آن کودکی است که خودش را جلوی تانکهای دشمن می اندازد.»^{۵۹} آیت الله فضل الله نیز اظهار کرده است که «عملیات شهادت طلبانه عملی مشروع می باشد؛ چرا که تحت عنوان جهاد (جنگ مقدس) و به منظور بیرون راندن اشغالگران اسرائیلی به انجام می رسد؛ اشغالگرانی که به کشتار مردم فلسطین - که هیچ وسیله ای جز بر هم زدن امنیت دشمن از هر راه معقولی در اختیار ندارند - می پردازند.»^{۶۰} فضل الله فتوایی داد که مطابق آن زنان هم اجازه شرکت در عملیات شهادت طلبانه را می یافتند. این فتوای انقلابی بود؛ چرا که مطابق آموزه های اسلامی، جهاد بر زنان واجب نیست.^{۶۱} شورای علمای مسلمان نیز عملیات شهادت طلبانه علیه اشغالگران اسرائیلی را مشروع و شهادت از این طریق را در زمره عالی ترین انواع شهادت دانسته است. این شورا معتقد است از آنجا که شهادت عملی آگاهانه، آزادانه و از روی انتخاب است و خارج از اعتقادات تعصب آمیز نسبت به خدا به انجام می رسد، مهم ترین سلاح

راهبردی است که جنبش مقاومت برای اعمال خواسته هایش و مقابله با قدرت [نظامی] برتر اسرائیل در اختیار دارد.^{۶۲}

حمید العلی که یک روحانی است، می گوید: «هدف از انجام عملیات شهادت طلبانه کشتن اشغالگران کافر و گسترش وحشت در قلبهایشان است تا از سرزمینهای مسلمین دست بکشند. پس اگر این روند ناگزیر به مرگ تعدادی زن و کودک بینجامد (یعنی هدف کشتن آنها نباشد)، از نظر شرعی اشکالی ندارد.»^{۶۳} همچنین علمای ایرانی در قم نیز در فتواهای خود عملیات شهادت طلبانه را جایز دانسته اند.^{۶۴} طبق نظر سید ابراهیم الموسوی «آمیزه ای از درماندگی، خشم، ستم‌دیدگی، نومیدی، از خودگذشتگی و ایمان نیرومند، فلسطینیان را به آنچه که امروز هستند، تبدیل کرده است؛ بمبهای انسانی ...^{۶۵} پیروزی لبنانی‌ها بر ارتش اسرائیل بهترین نمونه ای بود که نشان داد چگونه می شود سرزمین غصب شده را آزاد کرد. لبنانی‌ها ثمرات عملیات فداکارانه را تجربه کرده اند؛ اگرچه آنان اولین کسانی نیستند که به این اقدامات مبادرت ورزیده اند. رزمندگان مقاومت در جنوب لبنان و اراضی اشغالی مانند بمبهای انسانی مصممانه به سوی اهداف خود پیش رفته اند. نیروهای گروههای اسلامی در جنوب لبنان و فلسطین عملیات فداکارانه شان را براساس شهادت و اعتقاد مذهبی و در راستای آزمون نهایی ایمان به انجام می رسانند. آنها مطمئنند که این از جان گذشتگی نزد خداوند بالاترین پاداشها را در پی خواهد داشت؛ پاداش بهشت. با این همه، دین در صورتی که راههای دیگری برای نیل به هدف وجود داشته باشد، اجازه انجام چنین عملیاتی را نمی دهد. فلسطینیان در مواجهه با ارتش مسلط و زرادخانه عظیم اسرائیل و در نبود پشتیبانی مؤثر خارجی، چاره های زیادی در برابر خود نمی بینند و برای مقابله با ترور و استیلای اسرائیل به ناچار به چنان شیوه هایی روی می آورند؛ همچنان که این شیوه ها را دین نیز مجاز می شمرد. اگرچه در اسلام جهاد به عنوان یک وظیفه به عهده زنان گذاشته نشده، ولی آیت الله فضل الله در شرایط فعلی فلسطین به زنان نیز اجازه شرکت در عملیات [علیه اسرائیل] را داده است. اسرائیلی ها حقوق و شرافت فلسطینیان را زیر پا گذاشته اند. اخیراً بوش فتوای جدیدی داده است مبنی بر اینکه «ترکیبن عملیات انتحاری جانی و آدمکش هستند نه شهید، این گونه

اقدامات برخلاف تعالیم قرآن و پیامبر است.» با وجود این، تعداد این فداکاران هر روز در حال گسترده شدن است.^{۶۶}

از آن سو، ادموند نعیم - مسیحی مارونی، مقام صلاحیت دار و کارشناس امور قضایی، حقوق بین الملل و قانون اساسی - نیز در این باره «فتوا» داده است.^{۶۷} او می گوید: «عملیات شهادت طلبانه در اراضی اشغالی فلسطین به یقین مشروع است.» به نظر وی «حقوق بین الملل عمومی به مردم فلسطین این اجازه را می دهد که به هر وسیله ممکن با نیروی نظامی برتر اسرائیل مقابله نمایند تا شاید بتوانند با ادوات و وسایل به کار گرفته شده توسط اسرائیلی ها موازنه ایجاد کنند. اگر فلسطینیان برای مقابله با توان نظامی اسرائیل هیچ راه موثری ندارند، این حق را دارند که در واکنش به اقدامات این رژیم در خراب کاری، تخریب و کشتار در سرزمینهای فلسطینی، خود را به قلمرو اسرائیل بزنند و از بین بروند. عملیات شهادت طلبانه به این دلیل مشروع می باشد که در واقع تنها ابزاری است که فلسطینیان برای مقابله با سلاحهای پیشرفته اسرائیل در اختیار دارند.» ادموند نعیم معتقد است که «هدف قرار دادن غیر نظامیان در همه درگیریهای خشونت آمیز ممنوع است، با این حال حکم مزبور تا وقتی به قوت خود باقی است که میان طرفین متخاصم کم و بیش موازنه قدرت وجود داشته باشد و این موازنه قدرت به طور قطع در فلسطین موجود نیست. بنابراین وقتی پای تشخیص متجاوز به میان می آید، دیگر نمی توان میان نظامیان و غیر نظامیان کشور متجاوز فرقی قایل شد؛ چرا که نیروهای متجاوز با سلاحهایی که در اختیار مردم مورد تجاوز قرار گرفته می باشد، متوقف نمی شوند، پس تنها راه متوسل شدن به بمبهای انسانی در برابر سکنه غیر نظامی طرف مقابل است. در نتیجه تفاوتی میان یک مهاجر، یک غیر نظامی و یک نظامی اسرائیل نیست.» به طور خلاصه ادموند نعیم می گوید: «از منظر حقوق بین الملل یک قدرت شدید به یک مقاومت سرسخت نیاز دارد.»^{۶۸}

بنابراین، ادموند نعیم با ارایه توجیهی از منظر حقوق بین الملل، سخنان نصرالله را - که عملیات شهادت طلبانه را از نظر ایدئولوژیک توجیه می نماید - منعکس می کند. او می افزاید که «حقوق بین الملل میان تروریسم و مقاومت مشروع تمایز قایل می شود.» مورد اخیر یک

استثنای موجه برای اعمال خشونت جهت نیل به اهداف سیاسی است. از این زاویه طبق قواعد حقوق بین الملل، مقاومت ملی در دو مورد خود مختاری و ایستادگی در برابر اشغالگران مجاز شناخته می شود.^{۶۹}

بن الیازر، وزیر دفاع سابق اسرائیل، اعتراف کرده است که راهی برای غلبه بر شهادت طلبان فلسطینی وجود ندارد.^{۷۰} در این ارتباط نورتون تروریسم را به عنوان «کشتن عامدانه مردم بی گناه به خاطر اهداف سیاسی» تعریف کرده است. وی بر اساس تعریف مزبور استدلال می کند: به همین خاطر است که تروریسم همه جا این گونه منفور است. تروریسم تجاوز غیر قابل توجیه به مردمی است که طبق تعریف بی گناه می باشند. اما وقتی که پای حمله به سربازان یک قدرت اشغالگر یا نیروهای دشمن در یک نبرد به میان می آید، دیگر مشکل چندانی بروز پیدا نمی کند، بلکه وقتی که اوضاع و احوال جنگ یا اشغال حاکم باشد و قربانیان سربازان یونیفورم پوش باشند، قراردادهای به سرعت فرو می ریزد. در مورد قضیه اسرائیل و لبنان، اسرائیل جنوب لبنان را برای بیش از ۲۰ سال تحت اشغال خود داشت و تنها زمانی آنجا را تخلیه کرد که حملات بی امان و مؤثر علیه نیروهای اسرائیلی به انجام رسید. آیا این مقاومت در برابر اشغالگری تروریسم بوده است؟ تروریسم یک چماق لفظی سودمند در دست مبلغان است، ولی آمریکا به خاطر بسیاری از دوستان عربش در خاورمیانه به ناچار باید بپذیرد که مقاومت حزب الله مشروع بوده است. اسرائیل در سالهای ۱۹۹۳ و ۱۹۹۶ آشکارا به «اصولی اساسی» تن داد که به موجب آن به لبنانی ها اجازه داده می شد تا در برابر اشغالگران ایستادگی کنند.^{۷۱} من فکر می کنم شباهت مقاومت فلسطینیان با مورد لبنان بدیهی باشد. با توجه به پیروزی لبنانی ها بر اسرائیل در می ۲۰۰۰، حزب الله این فرض مهم را مطرح ساخت: «ما [حزب الله و لبنانی ها] سرزمینمان را پس از ۲۲ سال اشغال آزاد کردیم، شما [فلسطینیان] می توانید این امر را پس از ۳۳ سال محقق نمایید.»

می خواهم این قسمت را با تأکید بر این نکته به پایان برسانم که روش یکی دانستن نظامیان و غیرنظامیان تنها در مورد اسرائیل به کار می رود و به خارج از قلمرو آن رژیم تسری نمی یابد. به عبارت دیگر، همان طور که محمد رعد می گوید: «مسئله خاص کیان صهیونیستی

است.^{۷۲} به همین دلیل است که - همان طور که بعداً خواهیم گفت - حزب الله، فضل الله و ایران حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ را به عنوان حملاتی انتحاری که هیچ ارتباطی با عملیات شهادت طلبانه مبارزان فلسطینی در راه آزاد سازی سرزمینشان ندارد، محکوم کردند.

۴. کنفرانس سران عرب و نتایج آن

نصرالله در پاسخ به سؤالی که نظری را درباره گردهمایی سران عرب در ۲۸-۲۷ مارس ۲۰۰۲ جویا می شد، گفت که وی انتظار زیادی از این کنفرانس ندارد.^{۷۳} همان طور که نصرالله گفته بود، سران عرب در این نشست امتیازات فراوانی به اسرائیل دادند، در حالی که هیچ یک نمی توانستند از شارون توقع زیادی داشته باشند. اعراب به طور رسمی از «ابتکار عربستان سعودی» در به رسمیت شناختن و عادی سازی روابط با اسرائیل در صورت عقب نشینی آن رژیم به مرزهای ۴ ژوئن ۱۹۶۷ حمایت کرده و آن را به تصویب رساندند. اعراب درباره بازگشت ۴ میلیون آواره فلسطینی به میهنشان چیزی نگفتند، بلکه تنها از لزوم «یافتن راه حلی» برای بحران آوارگان براساس قطعنامه ۱۹۴ سازمان ملل سخن به میان آوردند.^{۷۴} از آنجا که حزب الله با قرارداد اسلو و هرگونه مذاکره صلحی با اسرائیل مخالف بوده است، ابتکار سعودی ها را نیز که تنها ۲۲ درصد از سرزمین تاریخی فلسطین (مطابق مرزهای ۴ ژوئن ۱۹۶۷) را برای فلسطینیان در نظر گرفته بود، نپذیرفت. لازم به ذکر است که حزب الله خواستار بازگشت کل فلسطین (فلسطین ۱۹۴۸) از اردن تا دریای مدیترانه به فلسطینیان می باشد. حزب الله همچنین انتظار دارد که کلیه یهودیانی که پس از موافقت نامه سایکس-پیکو به فلسطین آمده اند، به وطنشان بازگردانده شوند. همان طور که می دانید، موافقت نامه سایکس-پیکو در سال ۱۹۱۶ منعقد و براساس آن تمام خاورمیانه میان انگلیس و فرانسه تقسیم شد و فلسطین تحت قیمومت انگلستان قرار گرفت.^{۷۵}

واکنش شارون به ابتکار سران عرب، یورش کوبنده به کرانه باختری به منظور ریشه کن ساختن تروریسم و منزوی کردن عرفات بود. پس از ۱۸ ماه از شروع انتفاضه نصرالله شارون را تهدید کرد که «در صورت تکرار وقایع ۱۹۴۸، حزب الله جبهه جدیدی در شمال اسرائیل

خواهد گشود؛ بدین معنی که اگر شارون بخواهد نیت خود را در بیرون راندن فلسطینیان از سرزمینهای اشغالی به اردن و الحاق دائمی این سرزمین به اسرائیل عملی کند،^{۷۶} اقدامات تلافی جویانه حزب الله تنها به شبعاً محدود نخواهد شد بلکه حزب الله با عبور از خط قرمز، تمام مرزهای تحت کنترل اسرائیل را با لبنان و سوریه شعله ور خواهد ساخت.^{۷۷} نصرالله افزود: «اگر اسرائیل به کشتار فلسطینیان دست بزند یا حمله ای گسترده را برای بیرون راندنشان آغاز نماید، همه اعراب سرسختانه در برابر اسرائیل خواهند ایستاد و از فلسطینیان حمایت خواهند کرد.» حزب الله به صراحت اذعان کرده که حمایتش را از انتفاضه به هر شکل ممکن از جمله قاچاق اسلحه و موشک از طریق اردن ادامه خواهد داد؛^{۷۸} زیرا حزب الله یک حزب سیاسی محلی در لبنان است که در فلسطین شعبه ای ندارد.^{۷۹} چند روز بعد تهدیدهای نصرالله توسط فضل الله تقویت گردید. فضل الله اظهار کرد: «هرگونه حمله به خاک لبنان با انتقام گسترده حزب الله مواجه خواهد شد؛ انتقامی که شعاع آن حداقل تا حیفا خواهد رسید.»^{۸۰} در این اوضاع و احوال دعوت به خویشتن داری نه تنها از جانب ایالات متحده و اتحادیه اروپا که از طرف ایران نیز صورت گرفت. در طول یورش گسترده ارتش اسرائیل به کرانه باختری به خصوص از ۳۰ مارس تا ۱۲ آوریل، حزب الله به رغم دعوت ایران به خویشتن داری - که در خلال سفر کمال خرازی وزیر خارجه جمهوری اسلامی به بیروت از ۱۱ تا ۱۳ آوریل به حزب الله ابلاغ شد - به حملات خود به مزارع شبعاً ادامه داد. حزب الله دعوت ایران را بی پاسخ گذاشت و نبرد فرسایشی خود را علیه نیروهای اشغالگر متوقف نکرد.^{۸۱}

رسانه های حزب الله و سایر مؤسسه های رسانه ای هم فکر با این حزب از اظهارات خرازی که پس از هیأت کالین پاول از لبنان دیدار می کرد، انتقاد نمودند. یک روز بعد خرازی با این جملات به انتقادات پاسخ داد: «خرد و هشیاری به خویشتن داری در برابر اقدامات تحریک آمیز اسرائیل حکم می کند. جنبش مقاومت لبنان از حق قانونی [تلاش] برای آزادسازی سرزمینهای اشغال شده برخوردار است.»^{۸۲} از آنجا که این جملات کافی نبود، سفارت ایران در لبنان هم با انتشار یادداشتی سخنان خرازی را مورد تأیید قرار داد.^{۸۳} بنابراین، حزب الله همیشه دعوتهای ایران را اجابت نمی کند، بلکه فعالیتهایی را که از

لحاظ داخلی و منطقه ای به نفعش باشد، در پیش می گیرد. حزب الله از ۱۳ آوریل ۲۰۰۲ که تهاجمات اسرائیل رو به کاهش گذاشت، حملاتش به مزارع شبعاً را متوقف کرد.

حزب الله در پی حملات شبعاً، ابوزینب، یکی از اعضای شورای سیاسی و رییس بخش گفتگوی مسلمان - مسیحی حزب الله، را برای دیدار با مقامات مذهبی و سیاسی مسیحی به منظور تشریح وضعیت جاری و جلب حمایت آنان روانه کرد. یکی از دستاوردهای بدون قید و شرط این مأموریت پشتیبانی کاردینال مارونی بود. وی با نفرت انگیز خواندن آنچه بر فلسطینیان می گذرد، جنبش مقاومت را در تلاش برای آزادسازی سرزمینهای اشغالی محق دانست. این کاردینال همچنین اظهار کرد که «وی به جنبش مقاومت و عقلانیتش در کنترل منازعه اعتقاد راسخ دارد».^{۸۴} علاوه بر این، جان کلی، سفیر سابق ایالات متحده در لبنان، تأکید می کند که «هم سوریه و هم لبنان بر لبنانی بودن مزارع شبعاً تأکید نموده و در این رابطه یادداشتی به سازمان ملل متحد فرستاده اند، آنها نشان داده اند که چرا مزارع شبعاً لبنانی است».^{۸۵} اشرف کافمن هم که یک استاد و محقق اسرائیلی است، لبنانی بودن مزارع شبعاً را به اثبات رسانده است.^{۸۶} یک نظرسنجی که توسط «مرکز دلتا» - در لبنان - صورت گرفت نشان داد که ۷۵ درصد پرسش شوندهگان از اینکه همه اعراب با اسرائیل وارد جنگ شوند حمایت می کنند، ۶۳ درصد حامی جنبش مقاومت لبنان هستند، ۷۴ درصد خواهان ادامه انتفاضه و ۶۳ درصد مخالف صلح با اسرائیل می باشند.^{۸۷} حتی راست گرایان افراطی مسیحی در لبنان نیز با انتشار بیانیه ای حمایت خود را از انتفاضه و جنبش مقاومت لبنان اعلام نمودند.^{۸۸} به رغم تلاشهای حزب الله در حمایت از انتفاضه، یک دانش آموز فلسطینی طی مقاله ای به نصر الله حمله کرده و او را متهم می نماید که به سخن خود مبنی بر اینکه «شما فلسطینیان وقتی زمانش فرا برسد می توانید روی ما [حزب الله] حساب کنید»،^{۸۹} پشت کرده است. این دانش آموز می افزاید: «هجوم رسانه ای برای شبعاً به فلسطینیان در جنین کمکی نکرده، بلکه بیشتر مصرف عمومی داشته است.» او معتقد است که «فلسطینیان تنها رها شده اند تا قتل عام شوند».^{۹۰} همچنین به جای پشتیبانی از رزمندگان فلسطینی که با موشکهای کاتیوشا ارتفاعات اشغال شده جولان را هدف قرار می دهند، حزب الله تلاش کرده که با کمک به دولت لبنان در

دستگیری آنان فعالیتشان را محدود نماید.» این دانش آموز فلسطینی می گوید: «با توجه به حمایت حزب الله از انتفاضه در می یابیم که میان شعار و واقعیت شکاف وجود دارد.» وی سپس چنین نتیجه می گیرد که این انتفاضه است که به حزب الله و اعراب کمک می کند، نه حزب الله به انتفاضه.^{۹۱} این مسئله کم و بیش گواه وجود فضای باز عمومی در لبنان است. در این فضای باز واکنشهای لبنان با توجه به ۱۱ سپتامبر و موضع آمریکا در قبال لبنان ابراز شده است.

۵. تنظیم یک ساعت

رویارویی بین المللی و واکنش داخلی: موضع ایالات متحده در قبال لبنان پس از ۱۱ سپتامبر و واکنش لبنان

حزب الله، فضل الله و ایران همگی حملات ۱۱ سپتامبر را به عنوان حملات انتحاری - تروریستی که غیر نظامیان را هدف قرار داده، محکوم کردند. توجیه ایدئولوژیک این مطلب این است که «حزب الله به شهادت به خودی خود به عنوان یک هدف نمی نگرد، بلکه آن را وسیله ای برای نیل به پیروزی می داند. شهادت بدون وجود یک نیاز ضروری به جهاد دفاعی، خودکشی است که به طور قطع در اسلام حرام است و پاداش حیات جاودانه در بهشت را که متعلق به شهادت حقیقی است به دنبال ندارد.» نصرالله می گوید: «ممکن است برخی افراد تصور کنند ما آروزمند شهادتیم چون می خواهیم هر طور شده بمیریم، نه! ما به شرطی دوست داریم بمیریم که خونمان ارزشمند و [بر اسرائیلی ها] تأثیر فراوانی داشته باشد.»^{۹۲}

الف. واکنش آیت الله فضل الله و حزب الله

آیت الله فضل الله عملیات ۱۱ سپتامبر را به عنوان اقدامی انتحاری و جنایت کارانه که چهره زشت کشتار انسانها را از هر لحاظ به نمایش گذاشت، محکوم و اعلام کرد که این اقدام عملیات شهادت طلبانه نبوده است. وی افزود: «چنین اقداماتی هم از نظر جهاد دفاعی و هم از نظر جهاد تهاجمی غیر قابل توجیه بوده و شرعاً محکوم می باشد. برخی اعمال هستند که هیچ مذهب، تمدن و منطق انسانی آنها را مجاز نمی داند. این درست نیست که از شهروندان

آرام و بی گناه به عنوان اهرم فشاری جهت تغییر یک سیاست خاص استفاده شود. به بیان اسلامی، درگیر شدن در چنین اقداماتی هیچ توجیه شرعی ندارد. عملیات ۱۱ سپتامبر اقدامی وحشیانه است که هیچ مذهب یا «پیام ملکوتی» آن را تأیید نمی کند، چرا که سلامت و امنیت مردم از نظر شرعی یک مسئله انسانی است.^{۹۳}

حزب الله به پیروی از موضع گیری ایران و مرجع اصلی شیعیان لبنان (فضل الله)، سرانجام پس از ۵ روز سکوت حملات ۱۱ سپتامبر را محکوم کرد. این حزب ضمن خاطر نشان ساختن این مطلب که خصومت حزب الله متوجه دولت آمریکا است نه مردم آن، یک بیانیه سیاسی با این عنوان منتشر کرد: «حزب الله از مرگ مردم متأسف است و به ایالات متحده هشدار می دهد که دست به سیاستهای نابجا نزنند.» متن بیانیه مزبور از این قرار بود:

«پس از آنکه بسیاری از روحانیون مسلمان مواضعشان را در مورد حملات خونینی که اخیراً در نیویورک و واشنگتن اتفاق افتاد ابراز کردند، ما جهانیان را به حزم و احتیاط و پرهیز از فرو افتادن در ورطه ترس و وحشتی که انتظار می رفت جهان را در بر بگیرد و دست دولت آمریکا را برای پرداختن به انواع خشونت و تروریسم به بهانه مبارزه با خشونت و تروریسم باز کند، فرا می خوانیم. اکنون سؤال مهم این است که دولت آمریکا واقعاً قصد دارد در واکنش به این حملات چه بکند؟ آیا آمریکا می خواهد با سوء استفاده از این حوادث غم انگیز هژمونی بیشتری بر جهان اعمال کند یا اینکه سیاستهای ناروایی را که باعث پیدایش این سطح از نفرت در میان بسیاری از مردم و دولتهای دنیا نسبت به آمریکا شده است، بیش از گذشته پیشه خود سازد؟ جهانیان که اینک در انتظار واکنش ایالات متحده هستند نباید فراموش نمایند که مردم فلسطین نیز قربانی نسل کشی اشغالگران اسراییلی می باشند؛ اشغالگرانی که به واسطه سکوت جامعه جهانی در برابر جنایتشان احساس تکبر می کنند. ما از کشته شدن هر انسان بی گناهی در هر کجای جهان متأسفیم. مردم لبنان که بارها از جنایتهای رژیم صهیونیستی لطمه دیده اند- همان جنایتهایی که دولت آمریکا از محکوم کردن آنها در شورای امنیت سازمان ملل امتناع می کند- با درد و رنج آنهایی که عزیزانشان را در این وقایع آندوهبار از دست داده اند، آشنا هستند.»^{۹۴}

لازم به ذکر است که حزب الله همواره نسبت به حمایت‌های بی قید و شرط آمریکا از اسرائیل معترض بوده است؛ این حمایتها شامل سیل کمکهای مالی و نظامی است که در جهت کشتار فلسطینیان به کار می رود. استفاده مکرر آمریکا از حق وتو در شورای امنیت که اسرائیل را به نقض پیوسته قطعنامه های سازمان ملل و توافقات بین المللی تشویق می کند، به این رژیم اجازه می دهد که فراتر از حقوق بین الملل عمل نماید. در این زمینه حزب الله آمریکا را به استفاده از یک معیار دو گانه متهم می نماید^{۹۵} و معتقد است که این کشور میانجی متعصب و غیر قابل اعتمادی [در بحران خاور میانه] است. در این رابطه هانتینگتون به عدم موفقیت غرب در اعمال تحریمها علیه اسرائیل به خاطر نقض قطعنامه های سازمان ملل اذعان می کند و می افزاید: «غرب [در این مسیر] معیاری دو گانه را به کار گرفته است. با این همه، جهان ستیز تمدنها به ناچار جهان معیارهای دو گانه است. آدمها یک معیار را در ارتباط با کشورهای دوست و معیار دیگری را در ارتباط با سایر کشورها به کار می گیرند.»^{۹۶}

حزب الله می گوید ایالات متحده در جولای ۲۰۰۲ با اعمال نفوذ در جامعه بین المللی کوشید تا برای افرادش که در عملیات حفظ صلح شرکت کرده بودند، مصونیت به دست آورد. آمریکا می خواست بدین وسیله نیروهایش را از تعقیب سازمان تازه تأسیس دیوان کیفری بین المللی مصون ساخته و با استفاده از این مصونیت فراتر از حقوق بین الملل عمل نماید. پس از آنکه ایالات متحده تهدید نمود که در صورت برآورده نشدن خواسته اش از حق وتوی خود جهت محدود کردن کلیه عملیات حفظ صلح استفاده خواهد کرد، جامعه بین المللی ناگزیر به نیروهای آمریکایی یک سال مصونیت اعطا کرد.

ب. موضع آمریکا در برابر لبنان

من ادعا می کنم که در موضع آمریکا نسبت به لبنان قبل و بعد از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ هیچ تغییری حاصل نشده است. دولت آمریکا حزب الله را از بدو تأسیس سازمانی تروریستی دانسته است؛ به عنوان نمونه، ایالات متحده در آوریل ۲۰۰۱ حزب الله را در لیست گروههای

تروریستی قرار داد. در این زمینه حزب الله هم پاسخ خود را تحت عنوان «جوابیه حزب الله به گزارش سالانه وزارت امور خارجه آمریکا» منتشر کرد. متن این جوابیه چنین است:

۱. دولت آمریکا با تروریست دانستن جنبش مقاومت لبنان بار دیگر نقاب از چهره حقیقی خود برداشته است و بدین ترتیب نشان می دهد که به مسایل تنها با چشمان اسرائیل می نگرد. امروز همه مردم دنیا می توانند به سادگی میان تروریستی که خشونت آمیزترین روشها را علیه نظامیان به کار می گیرد با جنبش مقاومتی که از حق مشروع خود برای آزاد سازی سرزمین اشغال شده در لبنان یا فلسطین استفاده می کند، فرق بگذارند.

۲. پیروی از دیدگاه اسرائیل و تروریست دانستن فلسطینیانی که از خود دفاع می کنند و سکوت در برابر رژیمی که به قتل عام مردم ما در فلسطین دست می زند، حاکی از رفتار غیر منصفانه دولت آمریکاست.

۳. تلاش برای مخدوش کردن نام پاک حزب الله و چسباندن عنوان تروریسم به آن به روشنی هراس آمریکا و اسرائیل را از نماد بزرگ مقاومت در مبارزه با اشغالگران نشان می دهد.

۴. دولت آمریکا می کوشد تا حقیقت وجود گروه‌گانه‌های لبنانی را در زندانهای اسرائیل کتمان کند. همچنین آمریکا این حقیقت را نیز کتمان می کند که سه سرباز اسرائیلی که در سرزمینهای اشغالی لبنان دستگیر شده اند، متجاوز هستند نه گروگان. این نیز شرافتمندانه است که ما از این افراد به عنوان ابرازی برای رهایی برادرانمان از زندانهای اسرائیل استفاده کنیم.

۵. ما خصومت دولت آمریکا را به عنوان دلیلی برای درستی راهی که در آن پا گذاشته ایم، تلقی می کنیم. ما مطمئنیم که دولت ایالات متحده هر کس را که عزت و شرف مردمش را محترم بشمارد، دشمن به حساب می آورد.^{۹۷}

پس از واقعه ۱۱ سپتامبر، شورای امنیت سازمان ملل تحت تأثیر رایزنیهای آمریکایی قطعنامه ۱۳۷۳ را صادر کرد که به موجب آن از دولتهای جهان می خواست تا ظرف مدت ۹۰ روز و طی گزارشی مکتوب گامهای عملی خود را در جهت مهار تروریسم و فعالیتهای تروریستی تشریح نمایند.^{۹۸} دولت آمریکا پس از ۱۱ سپتامبر در ارتباط با مقوله تروریسم چهار

فهرست منتشر کرد که دو مورد آن خطاب به سازمان ملل و دو مورد دیگر در قالب احکام ریاست جمهوری این کشور صادر گردید. در هر دو گروه، یا نام اعضای حزب الله لبنان آمده بود یا از دولت لبنان خواسته شده بود که داراییهای این حزب را مسدود نماید.^{۹۹}

ج. واکنش لبنان

لازم به ذکر است که حریری، نخست وزیر لبنان، یکی از اولین نخست وزیران عرب بود که حملات ۱۱ سپتامبر را به طور علنی محکوم نمود. وی اظهار کرد: «مردم لبنان با هم نوعان آمریکایی خود احساس هم دردی می کنند؛ چرا که آنان سالها از تروریسم لطمه دیده اند.»^{۱۰۰} موضع رسمی لبنان در ارتباط با اقدام آمریکا در قرار دادن نام حزب الله در فهرست سازمانهای تروریستی که می بایست دارایی هایشان مسدود شود از سوی امیل لحود در دیدار با چهار نماینده کنگره آمریکا در بیروت اعلام شد: «حزب الله یک سازمان محلی لبنانی است که با هیچ سازمان تروریستی فعال در خارج از لبنان رابطه ای ندارد.»^{۱۰۱} سفرای نروژ، اسپانیا و ایتالیا در لبنان هم حزب الله را یک جنبش مقاومت دانسته اند، نه یک سازمان تروریستی. سفیر ایتالیا ادعاهای اسرائیل و آمریکا را در مورد وجود اردوگاههای تروریستی در لبنان به تمسخر گرفته است.^{۱۰۲} ژاک شیراک، رئیس جمهور فرانسه، به حریری که مشغول دیداری رسمی از فرانسه، نیز بود، اظهار کرد: «چهارمین فهرستی که ایالات متحده در ارتباط با تروریسم منتشر نموده و در آن از دولت لبنان خواسته است که داراییهای حزب الله را مسدود کند، برای لبنان الزام آور نیست؛ چرا که تنها یک حکم ریاست جمهوری است، نه یک قطعنامه سازمان ملل یا شورای امنیت.»^{۱۰۳} در این رابطه سلامه می گوید: «لبنان قوانین مالی و پولی خودش را در منع و کنترل پولشویی و جریان تروریستها دارد.» وی می افزاید: «لبنان در مقابل سفیر آمریکا در بیروت برداشت خاصی درباره مسایل مزبور دارد.»^{۱۰۴}

ادموندنعیم می گوید: «ارایه این فهرست توسط آمریکا بر خلاف اعلامیه جهانی حقوق بشر و قانون اساسی آمریکاست که در آنها در مورد حقوق متهمان به ارتکاب جرایم آمده است: هرگونه محروم ساختن این افراد از حیات، آزادی یا دارایی هایشان منوط به فرایند

مقتضی قانونی می‌باشد.^{۱۰۵} وی می‌افزاید که «حزب الله و مقاومت دنباله دولت لبنان است که تنها دستگاه قضایی این کشور حق برخورد با داراییهای حزب الله را دارد.»^{۱۰۶} بنابراین، هرگونه درخواست برای برخورد با سایر احزاب نیز قابل قبول نیست. لازم به ذکر است که در میان همه شخصیت‌های اجتماعی و احزاب سیاسی لبنان (شامل فالانژهای راست‌گرای مسیحی) و نیز احزاب مذهبی (از جمله کاردینال مارونی) در اینکه حزب الله یک جنبش مقاومت است نه یک سازمان تروریستی، اجماع وجود دارد، بدین ترتیب در ارتباط با حزب الله نه تنها وفاق عمومی وجود دارد، بلکه این حزب پایه‌ای اساسی برای اتحاد و انسجام ملی در لبنان می‌باشد.

اگرچه لبنان و سوریه نسبت به صدور فهرست تروریسم توسط آمریکا در ۱۳ دسامبر واکنش نشان دادند، اما هیچ اعلامیه مشترکی بین دو کشور در واکنش به قطعنامه ۱۳۷۳ سازمان ملل صادر نشد. همان‌طور که پیش‌تر گفته شد، قطعنامه مزبور که در ۲۸ دسامبر ۲۰۰۱ به تصویب رسید، به کشورها ۹۰ روز فرصت می‌داد تا اقدامات ساختاری خود را در جهت مهار فعالیت‌های تروریستی در محدوده قلمروشان تشریح نمایند.^{۱۰۷} با توجه به اینکه ماده ۴۰ [منشور] اعضا را به تشکیل یک ارتش بین‌المللی برای اقدام نظامی جهت مهار تروریسم فرا می‌خواند، من فکر می‌کنم که در نظر گرفتن لبنان به عنوان هدف احتمالی ایالات متحده در جنگ با ترور خیلی جالب است. لبنان از ۱۲ معاهده و قرارداد بین‌المللی که در زمینه مقابله با تروریسم منعقد گردیده، ۱۰ مورد را امضا کرده است و درصدد است تا دو مورد باقیمانده را نیز تصویب نماید.^{۱۰۸} این کشور همچنین به موافقت‌نامه اعراب در جنگ با تروریسم پیوسته است.

فاروق الشرع، وزیر امور خارجه سوریه، طی دیدارش از لبنان در ۲۶ نوامبر ۲۰۰۱ در روی پله‌های کاخ ریاست جمهوری لبنان گفت: «موضوع مشترکی که دو کشور به آن توجه دارند، ارایه یک تعریف مشترک از تروریسم است که میان تروریسم و مقاومت تمایز قابل‌شود و به مورد اخیر مشروعیت بدهد.»^{۱۰۹} در این رابطه شیخ یوسف القرضاوی که حملات ۱۱ سپتامبر را آشکارا محکوم کرده بود، می‌گوید: «اگر جهاد برای آزادی کشور اشغال شده

تروریسم به حساب بیاید، امیدوارم خداوند مقام مرا به عنوان یک تروریست بالا ببرد و مرا مثل یک تروریست شهید گرداند.» وی می‌افزاید: «عملیات شهادت طلبانه ستوده‌ترین جهاد در راه خدا و تروریسمی مشروع است که خدا در قرآن آن را تأیید کرده است: [واعدوا لهم ما استطعتم من قوة و من رباط الخیل ترهبون به عدو الله و عدوكم: و شما [ای مومنان] در مقام مبارزه با آنها خود را مهیا کنید و تا آن حد که می‌توانید از آذوقه و آلات جنگی و اسبان سواری برای تهدید دشمنان خدا و دشمنان خود فراهم سازید (سوره انفال - آیه ۶۱)]. پس با این شرایط تروریسم پذیرفته شده است.»^{۱۱۰}

شورای علمای مسلمان در ماده هفتم آخرین بیانیه خود فهرستهای تروریسم آمریکا و الزامات آنها را به طور کلی رد کرده و آنها را اکاذیب و اتهاماتی برای مخدوش ساختن صداقت و درستی جنبشهای مقاومت در لبنان و فلسطین خوانده است. این مجمع تأکید کرده است که «مقاومت مقدس‌ترین و شریف‌ترین مفهوم در تاریخ جدید ما و تجسم زنده اراده امت در دفاع از حقایق و آرمانهای مقدسش در مقابل کیان صهیونیستی می‌باشد.» شورای علما [در بیانیه خود] می‌افزاید: «جنبشهای مقاومت با جهاد خود عزت، راستی و شرافت مسلمانان را نشان می‌دهند و نمادی هستند برای آرمانهای انسانی مستضعفین در سراسر جهان.»^{۱۱۱} در بامداد ۲۹ اگوست ۲۰۰۲ حزب الله به مزارع شبعا حمله کرد. چند روز پس از این حمله که به کشته شدن یک اسرائیلی و زخمی شدن دو تن دیگر انجامید، ریچارد آرمیتاژ، معاون وزارت امور خارجه آمریکا، حزب الله را یک «گروه تروریستی» خواند و اعلام کرد: «زمان برخورد با این گروه فرا رسیده است.» وینسنت بتل، سفیر ایالات متحده در لبنان، نیز با تکرار موضع آرمیتاژ تصریح نمود: «حزب الله همچنان یک سازمان تروریستی است.» در مقابل حزب الله با صدور یک بیانیه سیاسی به مواضع دولت آمریکا حمله کرد و ابراز نمود: «این اتهامات جعلی و بی پایه دولت آمریکا چیزی بیش از یک مشت دروغ نیست که به منظور گمراه ساختن افکار عمومی و توجیه اقدامات خصمانه دولت ایالات متحده پرداخته شده است.» علاوه بر این، حزب الله هشدار داد: «ما آشکارا به امت مسلمان اعلام می‌نماییم، دولت آمریکا مسئول هر تهاجمی به لبنان خواهد بود. ما تأکید می‌کنیم که آماده دفاع از مردم و روپارویی با هر پیش‌آمدی هستیم.»^{۱۱۲}

در این زمان بود که فرانکو میستریتی، سفیر جدید ایتالیا، به کمک حزب الله آمد: «اتحادیه اروپا فکر نکند که حزب الله یک گروه تروریستی است.^{۱۱۳} هیچ مدرکی دال بر درگیر بودن حزب الله در تروریسم وجود ندارد.»^{۱۱۴} کانادا در دسامبر ۲۰۰۲ حزب الله را در فهرست تروریسم قرار داد؛^{۱۱۵} به این علت که نصرالله در ۲۹ نوامبر در مراسم بزرگداشت «روز قدس» فلسطینیان را به ادامه «عملیات شهادت طلبانه» فراخوانده بود. این اقدام دولت کانادا با موضع گیری قبلی اش هماهنگی ندارد؛ زمانی که ژان کرتین، نخست وزیر کانادا، در کنفرانس سران کشورهای فرانسه زبان که از ۱۸ تا ۲۰ نوامبر در بیروت برگزار گردید و نصرالله هم به عنوان میهمان افتخاری در آن حضور داشت، شرکت کرد. در آن هنگام تنها فعالیت شاخه نظامی حزب الله - و مؤسسه های سیاسی و اجتماعی آن - در کانادا ممنوع شده بود.

نتیجه گیری

من معتقدم که پس از ۱۱ سپتامبر سیاست آمریکا در قبال حزب الله تغییر نکرده است. حزب الله از اوایل دهه ۸۰ تا آوریل ۲۰۰۱ میلادی توسط وزارت امور خارجه آمریکا پیوسته در زمره «سازمانهای تروریستی» طبقه بندی شده است. در ۲۱ می ۲۰۰۲ نیز آمریکا این اقدام خود را تکرار کرد. پس از ۱۱ سپتامبر ۳ فهرست دیگر توسط دولت ایالات متحده منتشر گردید که در آنها نام حزب الله - به عنوان سازمان تروریستی - وجود داشت یا از دولت لبنان خواسته شده بود داراییهای این حزب را مسدود نماید. من همچنین معتقدم که پس از ۱۱ سپتامبر در آیین حزب الله نیز هیچ تغییر بنیادینی صورت نگرفته است. نصرالله می گوید: «من بارهاست که تکرار می کنم در فضای تروریستی که بعد از ۱۱ سپتامبر توسط آمریکا در سراسر جهان اشاعه داده شده، حزب الله همان است که بود؛ هیچ چیز عوض نشده است.»^{۱۱۶}

در واقع، این اعتقاد مشترک در میان لبنانی ها وجود دارد که حزب الله هیچ شعبه ای در سایر نقاط جهان ندارد. همچنین در فضای سنتی جامعه لبنان حزب الله نه یک حزب سیاسی که بیشتر یک جنبش مقاومت محلی و مظهر اراده و استقلال مردم این کشور

است.^{۱۱۷} بنابراین، پاسخ جامعه لبنان به انتشار فهرستهای سازمانهای تروریستی توسط آمریکا تقویت بیشتر این نظر در میان تمام فرقه‌ها بود که حزب الله نه سازمانی تروریستی که یک جنبش مقاومت است، در نتیجه حزب الله مشروعیت سیاسی خود را که از حمایت ملت و دولت لبنان نشأت گرفته حفظ نموده است. من بر خلاف سعد غرایب عقیده دارم در عرصه داخلی برنامه‌های سیاسی حزب الله تغییری نکرده است. هدف حزب الله، نیل به اتحاد بیشتر مردم از طریق اتخاذ سیاستهای مسالمت‌جویانه‌ای است که بر پایه پلورالیسم و احترام به تفاوت‌های فرقه‌ای در جامعه پر تنوع لبنانی مبتنی باشد. حزب الله در عرصه‌های منطقه‌ای و جهانی در حمایت از انتفاضه مردم فلسطین سیاستهای خصمانه‌تری در پیش گرفته است، به طوری که می‌توان گفت حزب الله از خود فلسطینیان فلسطینی‌تر است. به نظر من پس از ۱۱ سپتامبر حمایت حزب الله از انتفاضه هم در بیان و هم در عمل ستیزه‌جویانه‌تر شده است. این رویکرد حزب الله دستاویزی برای ایالات متحده در زدن برچسب تروریسم به نهضت‌های اسلامی و جنبشهای مقاومت می‌باشد. برخورد خصمانه آمریکا و متهم ساختن حزب الله به انجام فعالیت‌های تروریستی در سطح بین‌المللی نیز به رغم سیاستهای هم‌گرایانه این حزب صورت می‌گیرد. آنچه موجب چنین برخورد خصمانه‌ای می‌شود، سیاستهای تجاوزکارانه و حملات ویرانگر شارون به اراضی اشغالی فلسطین است که پای و جبهه و اعتبار حزب الله را به میان می‌آورد. این مسئله علت پیدایش دوباره اوصاف «شیطان بزرگ» را برای آمریکا و «شر مطلق» را برای اسرائیل توضیح می‌دهد. این اوصاف به طور فراوان توسط حزب الله به منظور بسیج مردم مورد استفاده قرار گرفته است. بدین ترتیب حزب الله تئوری «تیغ دودم»^(۱) خود را اعمال می‌کند؛ به این معنی که در داخل به اتحاد و یک‌پارچگی توجه دارد و در سطح منطقه‌ای ستیزه‌جو است. حزب الله سیاست داخلی‌اش را براساس برنامه سیاسی و سیاست منطقه‌ای‌اش را مطابق ایدئولوژی سیاسی خود اتخاذ نموده است.^{۱۱۸} □

1. Double edged-sword

پاورقیها:

۱. سارتر این جمله را در سال ۱۹۷۴ در پی حمله به ورزشکاران اسرائیلی شرکت کننده در رقابت‌های المپیک ایراد نمود. او این اقدام را به «عملیات آزادی خواهانه رزمندگان آزادی» - نه تروریسم - تعبیر کرد. سارتر طرفدار خشونت اجتماعی در برابر خشونت حکومتی بود.
 ۲. «آغازی در بهشت»، بر گرفته از «فاوست» گوته.
 ۳. حزب الله در یک نبرد فرسایشی بر ضد اشغالگران اسرائیلی جنوب لبنان ۱۲ عملیات شهادت طلبانه علیه عوامل اطلاعاتی و نظامی اسرائیل به اجرا در آورد. نگاه کنید به:
حسن فضل الله، سقوط الوهیم، هزیمه الاحتلال و انتصار المقاومة، بیروت: دارالهادی، ۲۰۰۱، ص ۲۳۳.
 ۴. گفتمان سیاسی نصرالله به خصوص سخنرانیهای روزهای ۲۰، ۲۲ و ۲۵ می ۲۰۰۱ و ۲۳ می ۲۰۰۲ به مناسبت گرامیداشت اولین و دومین سالگرد عقب نشینی اسرائیل از جنوب لبنان. شهادت در گفته های وی به عنوان یک عمل شرعی تقدیس شده است. ر.ک:
- Andre Malraux, *Man's Fate*, New York: Vintage Books, 1990.
۵. سطح تحلیلی که برگزیده ام به پیروی از هینه بوش بر اساس تمایز سه محیط داخلی، منطقه ای و جهانی استوار شده است. نگاه کنید به:
- Raymand Hinnebusch and Anoushirvan Ehteshami (eds.), *The Foreign Policy of Middle Eastern States*, Boulder, Co: Lynne Rinner Publishers, 2002, p. 2.
۶. مصاحبه نگارنده با حاج عبدوسعد، ۲۴ دسامبر ۲۰۰۱. همچنین نگاه کنید به مقاله وی در الانتقاد، العدد ۲۷، ۹۱۱ جولای ۲۰۰۱.
 ۷. سیدحسین الموسوی، مشاور اجرایی نصرالله، گفته است: «تروریست از نظر آنان (آمریکایی ها) هر کسی است که با سیاستهای ایالات متحده مخالف باشد». ر.ک: المنار، اخبار ۷/۳۰ دقیقه بعد از ظهر، ۳۰ ژوئن ۲۰۰۲.
8. Gerhard von Glahn, *Law among Nations: An Introduction to Public International Law*, Boston: Allyn and Bacon, 1996, p. 276.
 9. Bruce Russett and Harvey Starr (eds.), *World Politics: The Menu for Choice*, New York: W.H. Freeman and Company, 1996, pp. 149-150.
 10. Paul Viotti and Mark Kauppi, *International Relations and World Politics: Security, Economy, Identity*, New Jersey: Prentice-Hall, 1997, pp.162, 170, 173.
 ۱۱. به عنوان نمونه، راست و استتار استدلال می کنند: «تروریسم در واقع سلاح گروههای نسبتاً ضعیف است». ر.ک:
- Russett and Starr, op.cit., p. 151; Hinnebusch and Ehteshami (eds.), op.cit., p. 77; Viotti and Kauppi, op.cit., p. 162.
۱۲. عملیات انتحاری یا شهادت طلبانه منحصر به اسلام نیست. انواع ملی گرایانه ای نیز از این مقوله وجود دارد که با مذهب ارتباط اندکی دارد یا حتی بی ارتباط است؛ کمونیستهای چینی (کمیتانگ) در خلال قیام شانگهای (۱۹۲۷)، کامیکازه های ژاپنی طی جنگ جهانی دوم، بیرهای تامیل در سری لانکا و هند نمونه هایی از موضوع هستند.
 ۱۳. نگاه کنید به: شرقیات، العدد ۱۳، ۲۰۰۱، ص ۱ و ۳۷.
14. Russett and Starr, op.cit., pp. 278-280.

۱۵. انضباط و اطاعت محض نزد حزب الله پذیرفته شده است که به طور ضمنی بار مذهبی دارد. ر.ک: نصرالله، مصاحبه با السفير، ۲۸ ژوئن ۲۰۰۰؛ حسن فضل الله، الخيار الآخر؛ حزب الله: السيرة الذاتية و الموقف، بیروت: دارالهادی، ۱۹۹۴، ص ۱۲۵. نماینده حزب الله در جنوب اظهار کرده است: «هرچه امت به اطاعت نزدیک تر شود، به پیروزی نزدیک تر خواهد شد».
۱۶. قرآن کریم، سوره ۷۶، آیات ۹-۸. قاسم با اشاره به این آیات قرآنی، مفهوم ایشان را شامل بذل خون به خاطر امت نیز می داند.
۱۷. نعیم قاسم، المنهاج، التجربة، المستقبل، بیروت: دارالهادی، ۲۰۰۲، ص ۶۴-۶۱.
۱۸. نگاه کنید به: برنامه الدین و الحیاة، شبکه المنار، ۱۰ اکتبر ۲۰۰۲.
۱۹. حزب الله به طعنه خاطر نشان می کند که نام نیروی دفاعی اسرائیل (IDF)، از آنجا که به «متجاوز» برچسب «مدافع» می زند، یک حسن تعبیر است.

20. Hinnebusch and Ehteshami (eds.), op.cit., p. 31.

۲۱. سید ابراهیم الموسوی معتقد است که تروریست خواندن حزب الله یک «اقترا» است، به خصوص سوء تعبیر مورد استفاده در زبان باید مورد توجه قرار گیرد. «در نقطه مقابل حسن تعبیر، سوء تعبیر قرار دارد. سوء تعبیر وقتی به کار می رود که قصد ایجاد یک اثر منفی بر ذهنیت شنونده یا خواننده مطرح باشد یا اینکه مقصود کم رنگ کردن تداعی مثبت پدیده ای در اذهان وجود داشته باشد. در حالی که «رزمنده آزادی» حسن تعبیری برای «چریک» یا «شورشی» است، «تروریست» یک سوء تعبیر می باشد. حسن تعابیر و سوء تعابیر اغلب در راههای گمراه کننده مورد استفاده قرار می گیرند. بنابراین، انگیزه استفاده از حسن تعابیر و سوء تعابیر صواب یا ناصواب بودن استفاده از آنها را تعیین می نماید.» نگاه کنید به:

Brooke Noel Moore and Richard Parker, *Critical Thinking: Evaluating Claims and Arguments in Everyday Life*, CA: Mayfield Publishing Company, 1980, p. 101.

۲۲. اطلاعیه وزارت امور خارجه آمریکا در آوریل ۲۰۰۱، حزب الله را همچنان در زمره «سازمانهای تروریستی» نگاه داشت.

۲۳. مصاحبه با الجزیره، ۲۵ می ۲۰۰۱.

۲۴. نگاه کنید به مقاله وی:

“Hizballah: The Calculus of Jihad,” in *Bulletin: The American Academy of Art and Sciences*, Vol. 47, No. 8, May 1994, pp. 20-43.

همچنین نگاه کنید به دو مقاله دیگر از کرامر:

“The Moral Logic of Hizballah,” in Walter Reich (ed.), *Origins of Terrorism: Psychologies, Ideologies, States of Mind*, New York: Cambridge University Press, 1990, pp. 131-151; and: “Redeeming Jerusalem: The Pan-Islamic Premise of Hizballah,” in David Menashri (ed.), *The Iranian Revolution and the Muslim World*, Boulder, CO: Westview Press, 1990, pp. 105-130.

۲۵. کنفرانسی در پاریس تحت عنوان «Vingt Ans Apres»، از ۲۲ تا ۲۴ ژوئن سال ۲۰۰۰ تشکیل شد.

26. Augustus Richard Norton, “Hizballah of Lebanon: Exterimist Ideas vs. Mundane Politics,” Council on Foreign Relations, February 2000, (Via the Internet), p. 25.

27. Ibid., p. 27.

28. Augustus R. Norton, "Hizballah and the Israeli Withdrawal from Southern Lebanon," *Journal of Palestine Studies*, Vol. 30, No. 1, Autumn 2000, p. 27.

29. Norton, "Hizballah of Lebanon ...," op.cit., p. 13.

30. *Daily Star*, May 2000.

همچنین نگاه کنید به مقاله اینجانب:

"Hizballah's Gradual Integration in the Lebanese Public Sphere," *Sharqiyyat*, Vol. 13, No. 1, 2001, p. 53.

31. Viotti and Kauppi, op.cit., p. 164.

32. Hinnebusch and Ehteshami (eds.), op.cit., p. 33

33. Norton, "Hizballah and the Israeli Withdrawal," op.cit., p.32.

۳۴. شمس الدین می گوید: «تمام مردم لبنان - نه فقط شیعیان - لبنان را آزاد کردند.» او اظهار می کند که «ارتش آزادی بخش جنوب (SLA) از تمامی فرقه ها اعم از شیعه، سنی و مسیحی تشکیل شده بود.» شمس الدین معتقد است که ۶ هزار لبنانی که به اسرائیل پناه بردند؛ گمراه شده بودند و به زودی باز خواهند گشت (شبکه MBC، اخبار ساعت ۲۴، ۲۱ می ۲۰۰۰). در این باره نورتون هم اعتقاد دارد که پیروزی به دست آمده «یک پیروزی ملی بود، نه پیروزی یک فرقه یا گروه»، ر.ک:

"Hizballah and the Israeli withdraw," op.cit., p. 32.

۳۵. حسن فضل الله، الخیار الآخر...، ص ۱۳۶.

36. Norton, "Hizballah of Lebanon," op.cit., pp. 31-2.

37. Norton, "Hizballah and the Israeli Withdrawal," op.cit., p. 26.

۳۸. السفير، ۱۵ دسامبر ۲۰۰۱.

۳۹. السفير، ۲۲ می ۲۰۰۲، و:

Star Dialy, May 22 and 23, 2002.

۴۰. دونالد رامسفلد و دیک چنی تجربه های تلخی از لبنان دهه ۱۹۸۰ دارند.

۴۱. ولید جنبلاط، رهبر حزب ملی گرای ترقی خواه لبنان و عضو پارلمان این کشور، بارها گفته است که «بوش ذهن ساده لوحی دارد».

۴۲. نگاه کنید به: منزلگاه اینترنتی المنار والنور: www.nasrollah.org؛ الانتقاد، العدد ۹۵۴، ۲۴ می ۲۰۰۲.

۴۳. نگاه کنید به: الانتقاد، العدد ۹۵۶، ۷ ژوئن ۲۰۰۲، ص ۱۴؛ همچنین به سخنرانی نصرالله در سیزدهمین سالگرد رحلت امام خمینی (ره)، ۶ ژوئن ۲۰۰۲، در: www.nasrollah.org

۴۴. ابوالنصر، حزب...: حقائق و ابعاد، بیروت، ۲۰۰۴، ص ص ۸۱-۸۰ و ۹۵.

۴۵. شعاری که اسرائیل را «شیطان مطلق» معرفی می کند، توسط امام موسی صدر نیز به کار رفته است. برای دیدن شعارهای دیگر به مقالات نگارنده رجوع کنید؛ از جمله: «حزب الله، ایران و انتفاضه» (بولتن خبری ISIM ژانویه ۲۰۰۲). حزب الله می گوید: «حتی اگر صدها سال بگذرد موجودیت اسرائیل همچنان موجودیتی نامشروع خواهد بود.» ر.ک:

Saad Ghorayeb, *Hizballah: Politics and Religion*, p. 135.

۴۶. حزب الله یهودیان را در زمره «اهل کتاب» قلمداد می کند؛ شیخ عبدالامیر قبلان صهیونیسم را بدترین تروریسم می داند. ر.ک:

Daily Star, May 23, 2002

۴۷. وی در ضدیت با صهیونیسم صریح است و یهودیان را به سوء استفاده از واقعه یهودکشی متهم می کند. به کتاب او نگاه کنید:

The Holocaust Industry: Reflections on the Exploitation of Jewish Suffering, London: Verso, 2000.

48. Saad Ghorayeb, op.cit., p. 168.

۴۹. نگاه کنید به کتاب وی:

Cult, Ghetto and State: The Persistence of the Jewish Question. London: Al-Saqi Books, 1983.

50. Saad Ghorayeb, op.cit., p. 169.

۵۱. منظور من، سیاست رسمی حزب الله است که اغلب بر سخنان و سیاستهای رهبرانش تکیه دارد.

۵۲. قاسم، حزب الله: المنهاج...، ص ۲۵۰.

۵۳. سخنرانی نصرالله در مراسم گرامیداشت «روز قدس»، بیروت، ۱۴ دسامبر ۲۰۰۱. لازم به ذکر است که بر خلاف فلسطینیان، حزب الله در طول ۱۸ سال منازعه خود با اشغالگران اسرائیلی جنوب لبنان تاکنون عملیات شهادت طلبانه ای علیه غیر نظامیان اسرائیلی به اجرا در نیاورده است، بلکه تمامی حملات خود را متوجه نیروهای نظامی و امنیتی این رژیم ساخته است.

54. Saad Ghorayeb, op.cit., p. 143.

55. Ibid., pp. 145-6.

۵۶. سخنرانی نصرالله به مناسبت «روز مجروحان» مقاومت اسلامی در ۲۲ اکتبر ۲۰۰۱؛ همچنین سخنرانی نصرالله در «روز قدس»، ۱۴ دسامبر ۲۰۰۱.

۵۷. بیروت، شبکه LBCI، اخبار ساعت ۸ بعداز ظهر، ۳۰ می ۲۰۰۲.

۵۸. شورای علمای مسلمان، مسائل جهادیه و حکم عملیات الاستشهادیه، بیروت: دارالوحدة الاسلامیه، ۲۰۰۲، ص ۲۸-۲۷.

۵۹. نگاه کنید به برنامه ای تحت عنوان «الدين والحياة»، شبکه المنار، ۱۰ اکتبر ۲۰۰۲.

۶۰. شورای علمای مسلمان، مصدر نفسه، ص ۳۸-۳۷.

۶۱. السفير، ۲ آوریل ۲۰۰۲، برای دیدن توضیحات فضل الله درباره مبانی مذهبی عملیات شهادت طلبانه نگاه کنید به:

Daily star, June 8, 2002

همچنین رجوع کنید به منزلگاه اینترنتی:

www.hizbollah.org/english/fromes/index_eg.htm

۶۲. شورای علمای مسلمان، مصدر نفسه، ص ۸۳-۸۲.

۶۳. همان، ص ۳۶-۳۵.

۶۴. ایرونا، ۱۴ آوریل ۲۰۰۲.

۶۵. بر اساس رویکرد روان شناختی به انقلاب، فرضیه ای تحت عنوان محرومیت - خشونت شکل گرفته است که ریشه اصلی انقلاب را در مفهومی به نام «محرومیت نسبی» معرفی می کند. (من معتقدم این مسئله یکی از مهم ترین عوامل موفقیت حزب الله در بسیج توده ها و اعمال نفوذ بر دولت لبنان است.) پیروان این نظریه می گویند: «وقتی که یک فرد میان انتظارات ارزشی خود اعم از اقتصادی، اجتماعی و سیاسی و برآورده شدن آن انتظارات نهمهانگی می بیند، به [حس] محرومیت پایدار دچار می شود.» این حس محرومیت پایدار برانگیزاننده خشمی است که به پرخاشگری می انجامد. ر.ک:

James Davies (ed.), *When Men Revolt and Why?* New York: The Free Press, 1971, p. 294.

بنابراین، اندیشمندانی نظیر تدگار و جیمز دیویس بر این نکته که «ناراضیتی ذهنی» به نسبت نیازمندیهای مادی و نابرابریهای سیاسی و اجتماعی در وقوع انقلاب مؤثرتر است، تأکید می‌کنند. (Ibid., p. 136). به طور دقیق‌تر، تدگار از شکافهای مذهبی به عنوان یکی از منابع دیرینه محرومیت و نزاع یاد می‌کند. این منبع نزاعهای اجتماعی را تشدید می‌نماید؛ به خصوص وقتی که پای ارزشهای اساسی به میان می‌آید زمینه برای [رشد] جنبشهای سیاسی افراطی هموارتر می‌شود (Ibid., p.299).

66. Al-Musawi, "Despair, Oppression and Faith are Midwives to Martyrdom," *Daily star*, April 8, 2000, p. 7.

۶۷. یک مسیحی نمی‌تواند برای مسلمانان فتوا بدهد، بلکه فقط می‌تواند نظرش را اعلام کند.

۶۸. آژانس خبری ملی لبنان، ۱۸ آوریل ۲۰۰۲.

۶۹. شفیق مصری، «الارهاب فی القانون الدولی»، شؤون الأوسط، العدد ۱۰۵، ۲۰۰۲، ص ۵۶-۴۶.

70. *Yadi'ot Ahronot*, June 7, 2002, as Quoted by *Al-Safir*, June 8, 2002.

71. Augustus Norton, "American's Approach to the Middle East: Legacies, Questions and Possibilities," *Current History*, January 2002, p. 5.

۷۲. مصاحبه شخصی، ۳۱ دسامبر ۲۰۰۱.

۷۳. مصاحبه سی. ان. ان. با برنت سادلر در ۱۰ محرم ۱۴۲۳ (عاشورا)، اخبار ساعت ۱۰ صبح، ۲۴ مارس ۲۰۰۲.

۷۴. اعراب به عنوان کمک ماهانه به پرداخت ۵۵ میلیون دلار به فلسطینیان متعهد شدند، اما تنها ۴۷ درصد آن یعنی حدود ۲۶ میلیون دلار، به آنان پرداختند. ر.ک: رادیو مونت کارلو، ۱۳ جولای ۲۰۰۲.

۷۵. این سیاست پذیرفته شده حزب الله است که در موقعیتهای گوناگون توسط نصرالله و قاسم تکرار شده است. سخنرانی قاسم در ۲۸ می ۲۰۰۲ تحت عنوان «تجربه مقاومت و آینده انتفاضه» و سخنرانی نصرالله در ۱۸ ژوئن ۲۰۰۲ در نخستین اجلاس نمایندگان حامی آرمان فلسطین دو نمونه از آخرین این موارد است. نگاه کنید به: منزلگاه اینترنتی: www.nasrallah.net؛ الانتقاد، العدد ۹۵۵، ۳۱ می ۲۰۰۲، ص ۱۶؛ الانتقاد، العدد ۹۵۸، ۲۱ ژوئن ۲۰۰۲، ص ۷-۶.

۷۶. اشاره ای است به «ناراضیتی ناشی از ناهماهنگی میان مرزهای سرزمینی و اجتماع فرضی». نگاه کنید به:

Hinnebusch and Ehteshami (eds.), op.cit., p. 7.

۷۷. نصرالله در ۸ آوریل ۲۰۰۲ در سخنرانی خود در جمع نیروهای آموزشی و فرهنگی حزب الله تهدیدهایی مشابه آنچه ذکر شد، مطرح ساخت. نگاه کنید به السفیر و دیلی استار، ۹ آوریل ۲۰۰۲، و السفیر، ۱۱ آوریل ۲۰۰۲.

۷۸. سه رزمنده حزب الله هنگام قاچاق اسلحه به فلسطین توسط مأموران اردنی دستگیر شدند. طی کنفرانس سران عرب در بیروت تلاش برای آزادی این افراد بی ثمر ماند، اما آنان در نهایت پس از دخالت رؤسای جمهور لبنان و سوریه آزاد شدند. نصرالله به این خاطر رسماً از رئیس جمهور لبنان تشکر کرد. نگاه کنید به: السفیر، ۳۱ می و ۳ ژوئن ۲۰۰۲؛ و الانتقاد، العدد ۹۵۵، ۳۱ می ۲۰۰۲، ص ۲.

۷۹. مصاحبه با برنت سادلر، سی. ان. ان. اخبار ساعت ۱۰ صبح، ۲۴ مارس ۲۰۰۲.

۸۰. السفیر و دیلی استار، ۹ آوریل ۲۰۰۲.

۸۱. مالونی در این رابطه می‌گوید: پشتیبانی ایران از گروههای مقاومت در لبنان نکته دیگری است؛ به رغم

تغییر در کم و کیف آزادی عمل واقعی حزب الله و عقب نشینی اسرائیل از جنوب لبنان در ژوئن ۲۰۰۰، وضعیت در مورد ایران فرق می کند. نگاه کنید به:

Suzanne Maloney: "Identity and Changes in Iran's Foreign Policy," In *Identity and Foreign Policy in the Middle East*, edited by Shibley Telhami and Michael Barnett, London: Cornell University Press, 2002, p. 108.

۸۲. ایرنا، ۱۲ آوریل ۲۰۰۲؛ السفیر و دیلی استار، ۱۳ آوریل ۲۰۰۲.

۸۳. السفیر، ۱۵ آوریل ۲۰۰۲.

۸۴. روزنامه های مختلف لبنان در آوریل ۲۰۰۲، به خصوص السفیر ۱۸، ۲۰ و ۲۳ آوریل ۲۰۰۲.

۸۵. مصاحبه با سی. ان. ان، ۱۷ آوریل ۲۰۰۲. در این رابطه جیمز ابوزرق، سناتور سابق آمریکایی، رسانه های آمریکا را به مخفی ساختن حقایق مزارع شبعا متهم کرده و تصریح می نماید که این مزارع متعلق به لبنان می باشد نه سوریه. ابوزرق از سیاست ایالات متحده در حمایت از اسرائیل انتقاد می کند و اعتقاد دارد که حزب الله در لبنان نقشی مثبت را ایفا کرده است. ر. ک: شبکه خبری النور ساعت ۱۳، ۱۳ ژوئن ۲۰۰۲؛ السفیر و دیلی استار ۱۳ و ۱۴ ژوئن ۲۰۰۲.

۸۶. نگاه کنید به: هالزرتز، ۲۵ ژوئن ۲۰۰۲، نقل قول شده توسط السفیر، ۲۶ ژوئن ۲۰۰۲؛ و دیلی استار، ۲۸ ژوئن ۲۰۰۲. کافمن، استاد مؤسسه ترومن در دانشگاه عبری بیت المقدس است. هالزرتز و دیلی استار نقل کرده اند: «کلیه اسنادی که کافمن از دوره حاکمیت فرانسوی ها بر سوریه و لبنان و جریانات مربوط به تعیین مرز میان لبنان و سوریه گرد آورده است، استدلال لبنانی ها را تقویت می کند.» این اسناد که بیشتر نقشه های فرانسوی و مدارک داوری آن دوره هستند، مزارع شبعا را حدود یک یا دو کیلومتر در داخل خاک لبنان قرار می دهند، «شواهد حاکی است که مردم این منطقه در طول این دوره همواره خود را تحت اقتدار مقامات لبنانی احساس کرده اند. برای اطلاعات بیشتر مقاله کافمن را مطالعه کنید:

"Who Owns the Shebaa Farms?" *The Middle East Journal*, Vol. 56, No. 4, Autumn 2002, pp. 576-595.

۸۷. النور و آژانس خبری ملی لبنان، ۱۷ آوریل ۲۰۰۲.

۸۸. نگاه کنید به روزنامه های لبنانی، ۱۷ آوریل ۲۰۰۱.

۸۹. مقصود این دانش آموز، سخنرانی نصرالله در ۲۸ سپتامبر ۲۰۰۱ است. وی در این سخنرانی اعلام کرد: «در صورتی که منافع مقاومت فلسطین واقعاً اقتضا کند، حزب الله آماده است در انتفاضه مداخله مستقیم نظامی نماید.»

۹۰. اسرائیل از سیاست آمریکایی «خسارات جنبی» پیروی می کند. این سیاست «کشتن غیر نظامیان را برای رسیدن به مقاصد نظامی» مجاز می شمرد. ایالات متحده این سیاست را در جنگ جهانی دوم - هنگام بمباران اتمی ژاپن - و همچنین در ویتنام، افغانستان و عراق به کار گرفت. در مورد عراق، هینه بوش این جمله را از برژینسکی نقل می کند: «سیاست ما این بود که به آنها حمله کنیم یا کاری کنیم که از گرسنگی بمیرند که البته هیچ یک از این دو، اهداف ما را تأمین نکرد.» باید گفت که القاعده نیز در ۱۱ سپتامبر همین روش را اعمال کرد. «آنچه در چنین به وقوع پیوست، یک نسل کشی بی شرمانه بود و لازم است دیوان کیفری بین المللی آن را مورد رسیدگی قرار دهد.» نگاه کنید به: الانتقاد، العدد ۹۵۲، ۱۰ می ۲۰۰۲، ص ۸.

۹۱. السفیر، ۲۵ آوریل ۲۰۰۲.

92. Saad Ghorayeb, op.cit., p. 133.

۹۳. فضل‌الله، ۱۲ سپتامبر ۲۰۰۱، (www.bayyinat.org.lb)؛ السفير، ۱۴ سپتامبر ۲۰۰۱؛ مصاحبه با سرکیس نعوم در النهر، مصاحبه با مجله الزمان، ۲۷ نوامبر ۲۰۰۱.

۹۴. یک بیانیه سیاسی منتشره توسط «اداره مرکزی مطبوعات»، ۱۶ سپتامبر ۲۰۰۱، ر.ک:

www.hizbollah.org

95. Saad Ghorayeb, op.cit., pp. 93-95.

96. Samuel P. Huntington, "The Clash of Civilizations?" *Foreign Affairs*, Vol. 72, No. 3, Summer 1993, p. 36.

۹۷. بیانیه‌ای سیاسی که توسط «اداره مرکزی مطبوعات» در اول می ۲۰۰۲ منتشر گردید، ر.ک:

www.Hizbollah.org

98. Masri, op.cit., pp. 48-49.

۹۹. در ۲۱ ژوئن ۲۰۰۲، گروه ضربت اقدام مالی بر ضد پولشویی نام لبنان را از فهرست سیاه خود حذف کرد. این حرکت باعث تقویت جایگاه اقتصادی لبنان گردید. (المنار، اخبار انگلیسی ساعت ۲/۳۰ بعدازظهر، ۲۲ ژوئن ۲۰۰۲؛ السفير ۲۲ ژوئن ۲۰۰۲). این حرکت در حالی صورت گرفت که بدهیهای دولت لبنان در پایان ماه آوریل ۳۰ میلیارد دلار تخمین زده می‌شد. (به نقل از: بانک مرکزی و وزارت دارایی لبنان؛ المنار، اخبار ساعت ۷/۳۰ دقیقه بعدازظهر، ۲۹ ژوئن ۲۰۰۲). به رغم این تصمیم و حرکت کنفرانس دوم پاریس که در ۲۳ نوامبر ۲۰۰۲ به منظور کاهش بدهیهای دولت لبنان صورت گرفت، ریاض سلامی، رییس بانک مرکزی لبنان، اعلام کرد که «میزان بدهیهای لبنان در ماه نوامبر به ۳۱/۳ میلیارد دلار رسیده و انتظار می‌رود که تا پایان سال ۲۰۰۲ این میزان به ۳۱/۵ میلیارد دلار افزایش یابد.» نگاه کنید به: برنامه‌ای با عنوان «کلام الناس»، شبکه LBCI، ۲۸ نوامبر ۲۰۰۲، ساعت ۹/۳۰ دقیقه بعدازظهر.

۱۰۰. سی.ان.ان، اخبار ۹ بعدازظهر، ۱۲ سپتامبر.

۱۰۱. الافکار، العدد ۱۰۰۶، ۲۶ نوامبر ۲۰۰۱، ص ۵.

۱۰۲. گیسپی کاسینی، سفیر ایتالیا، در دفاعی سخت از لبنان اظهار کرد: «تهاماتی که در ارتباط با حضور افراد و پایگاههای سازمان بد نام القاعده در خاک لبنان مطرح شده است، خنده دار است.» وی ادامه داد که «لبنان هدف شایعه پراکنی‌های اسرائیل قرار گرفته است.» کاسینی با اشاره به این نکته که بقاع در خاک لبنان، افغانستان و بلوچستان نیست (اشاره به کوچکی منطقه) گفت: «این منطقه آن قدر کوچک است که هر کسی از جمله خود من همه چیز را می‌شناسد. من می‌توانم هر کسی که دوست دارد به این منطقه وارد شود را همراهی کنم تا به من نشان بدهد کجای آن می‌شود چیزی را مخفی کرد؟ این غیر ممکن است که در بقاع بشود چیزی را پنهان نمود... این ادعاها واقعاً مضحک است. وقتی که یک جنگ در دنیا بالا می‌گیرد با گزارشهای مزخرف مطبوعاتی توأم می‌شود که خالقان این گزارشها خود هم نمی‌دانند درباره چه چیزی دارند حرف می‌زنند...» دبی استار، ۹ فوریه ۲۰۰۲؛ شبکه LBCI اخبار ۸ بعدازظهر، ۸ فوریه ۲۰۰۲.

۱۰۳. گویا ژاک شیراک تحت تأثیر سخنان حریری قرار گرفته بود که گفته بود: «اگر حزب الله به خاطر مقاومت در برابر اشغالگران اسرائیلی [جنوب] لبنان تروریست است، پس دوگل و نهضت مقاومت فرانسه و همین طور جرج واشنگتن هم می‌بایست تروریست باشند؛ چرا که اولی در برابر اشغال آلمانی‌ها جنگید و دومی با انگلیسی‌ها.»

۱۰۴. مصاحبه با ریاض سلامه، الافکار، العدد ۱۰۰۴، ۱۲ نوامبر ۲۰۰۱، ص ۳۷-۳۴.

۱۰۵. مصاحبه با ادموند نعیم، رییس سابق بانک مرکزی لبنان، الافکار، العدد ۱۰۰۵، ۱۹ نوامبر ۲۰۰۱، ص ۱۵-۱۴.

۱۰۶. حقوق لبنان در مورد هیچ اتهام کیفری اجازه استرداد شهروندان لبنانی را نمی‌دهد، بلکه محاکمه را تنها در خاک لبنان مقید می‌نماید.

107. Masri, "Terrorism in International Law," op.cit., pp. 50-53.

۱۰۸. السفير، ۱۴ دسامبر ۲۰۰۱، همچنین نگاه کنید به منبع پیشین، ص ۵۰.

۱۰۹. دیدار چهار نماینده کنگره آمریکا از لبنان مانند نامه بوش به امیل لحود، به مناسبت تبریک روز استقلال لبنان، نشان دهنده اعتراف غیرمستقیم آمریکا به اشغالی بودن مزارع لبنانی شیعا است. نگاه کنید به: الافکار، العدد ۱۰۰۶، ۲۶ نوامبر ۲۰۰۱، ص ۵ و ۸.

۱۱۰. ۱۶ تا ۱۸ فوریه ۲۰۰۲، دومین نشست امناء القدس در بیروت.

۱۱۱. نگاه کنید به: مسائل جهادیه، ص ۸۳.

۱۱۲. بیانیه ای سیاسی که توسط اداره مرکزی مطبوعات در ۶ سپتامبر ۲۰۰۲ منتشر گردید. ر.ک:

www.hizbollah.org

۱۱۳. برخلاف موضع آمریکا، اتحادیه اروپا حزب الله را یک سازمان تروریستی نمی‌داند، بلکه حزب الله را عده ای از شهروندان لبنانی تحت تعقیب ایالات متحده قلمداد می‌کند. ر.ک: السفير، ۲۹ دسامبر ۲۰۰۱.

۱۱۴. دبلی استار، ۳۰ آگوست و ۷ سپتامبر ۲۰۰۲؛ السفير، ۳۰ آگوست و ۶ سپتامبر ۲۰۰۲؛ LBCI، اخبار ۸ بعدازظهر، ۲۹ آگوست و ۵ سپتامبر ۲۰۰۲. سیستمی مواضع خود را در ۱۲ نوامبر ۲۰۰۲ بار دیگر تکرار کرد. نگاه کنید به: دبلی استار و السفير، ۱۳ نوامبر ۲۰۰۲.

۱۱۵. نگاه کنید به بیانیه سیاسی حزب الله تحت عنوان «حزب الله اقدام دولت کانادا را در اضافه کردن نام این حزب به فهرست سازمانهای تروریستی محکوم می‌کند». این بیانیه توسط اداره مرکزی مطبوعات در ۱۲ دسامبر ۲۰۰۲ منتشر شد. نگاه کنید به: الانتقاد، العدد ۹۸۳، ۱۳ دسامبر ۲۰۰۲، ص ۵؛ السفير و دبلی استار، ۱۳ دسامبر ۲۰۰۲.

۱۱۶. نگاه کنید به: برنامه ای با عنوان «احزاب لبنان: الحوار»، شبکه NBN، ۵ ژانویه ۲۰۰۳، ۸/۱۵ دقیقه بعدازظهر. نصرالله در ۲ اکتبر ۲۰۰۱ تکرار کرد که پس از ۱۱ سپتامبر چیزی تغییر نکرده است، «فرهنگ ما جهاد، مقاومت و شهادت است.» وی افزود: «حزب الله هنوز در صدد است تا با استفاده از ابزار نظامی و جهاد لبنان را از اشغال اسرائیل برهاند و از انتفاضه فلسطین با تمام توان حمایت نماید.» نصرالله در ۲۲ اکتبر ۲۰۰۱ در گرامیداشت روز مجروحان مقاومت اسلامی تصریح کرد که «هیچ چیز برای ما پس از ۱۱ سپتامبر تغییر نمی‌کند، مقاومت مادامی که مزارع شیعا تحت اشغال است، زندانیان ما در اسارت اسرائیلی ها هستند و مردم فلسطین قتل عام می‌شوند، ادامه خواهد یافت. شیطان بزرگ که فهرستهای تروریستی صادر می‌کند، خود یک دولت تروریست است که هیچ حقی برای تقسیم بندی مردم به تروریست و غیرتروریست ندارد.»

۱۱۷. «شورای علمای مسلمان» در بندهای ۱۷ و ۸ آخرین بیانیه خود تصریح می‌نماید: «حزب الله در لبنان مظهر زنده اراده امت است.» نگاه کنید به: مسائل جهادیه ...، ص ۸۳.

۱۱۸. برای ملاحظه تفاوت میان ایدئولوژی سیاسی حزب الله و برنامه سیاسی این حزب نگاه کنید به: شریقات، العدد ۱۳، ۲۰۰۱، ص ۵۴.